



انحلال «نیروهای دموکراتیک سوریه»



نویسنده:
بهرام رحمانی



انحلال «نیروهای دموکراتیک سوریه»

نویسنده: بهرام رحمانی

مقدمه

با تصمیمی که در ۲۷ اوت ۲۰۲۶ از سوی رئیس‌جمهور سوریه منتشر شد و امضای احمد الشرع، رئیس‌جمهور، بر روی آن قرار داشت، مظلوم عبدی مشاور رئیس‌جمهور شد. پس از دیدارهایی که از روز گذشته در چارچوب تکمیل روند اجرای توافق‌نامه ۲۹ ژانویه میان نیروهای سوریه دموکراتیک (ق‌س‌د) و حکومت موقت سوریه آغاز شده است، روز سه‌شنبه ۲۵ اوت ۲۰۲۶، فرمانده کل «ق‌س‌د» مظلوم عبدی در یک کنفرانس مطبوعاتی در کاخ ریاست جمهوری سوریه در شهر دمشق، یک بیانیه قرائت کرد.

عبدی گفت: ما امروز در لحظه‌ای تاریخی در مقابل شما ایستاده‌ایم و صفحه‌ای مهم در تاریخ سوریه را ورق زده و تاریخی جدید را باز خواهیم کرد که صلح، ثبات و بازسازی کشور مشخصه آن است.

از زمان تاسیس نیروهای سوریه دمکراتیک، مبارزان آن در سخت‌ترین مقاطعی که سوریه پشت سر گذاشت، مسئولیت‌های بزرگی پذیرفتند. مبارزان از دوران حکومت بعث و پس از آن در زمان تروریسم داعش، تعداد زیادی شهرها و شهرک‌های سوریه را آزاد کردند. در این نبردها مبارزان ما بهای سنگینی پرداختند و جان خود را فدا کردند. هزاران شهید برای تحقق آینده‌ای امن برای کودکان سوریه به شهادت رسیدند.

امروز شرایط تغییر کرده است و کشور وارد مرحله جدیدی شده که سرفصل‌های آن صلح و مشارکت در ساختن سوریه جدید هستند. پس از توافق با رئیس‌جمهور الشرع و تکمیل روند انتگراسیون نیروهای ما در تیپ‌های ارتش سوریه، امروز پایان ماموریت قس‌د را اعلام می‌کنیم. ما با مسئولیت‌پذیری، پایان فعالیت‌های آن به عنوان یک نیروی نظامی مستقل را اعلام می‌داریم.

ما در کنار یکدیگر یاد و خاطره شهدا را زنده نگه خواهیم داشت و فداکاری‌های آنان را در وجدان خود حفظ خواهیم کرد؛ زیرا آنان نه صرفاً به‌خاطر جنگ، بلکه برای تحقق روزی که سوریه‌ها به جنگ نیازی نداشته باشند، مبارزه کردند. ما می‌خواهیم این روز به تحولی راستین از میادین نبرد به سوی میادین سازندگی، از زبان سلاح به سوی زبان صلح، و از مقطع دفاع از سوریه به سوریه مرحله سازندگی سوریه، مبدل گردد.»

عبدی درباره آموزش به زبان کردی نیز گفت رئیس‌جمهوری سوریه بارها بر حق آموزش به زبان کردی تأکید کرده و موضع خود را در قبال حمایت از این حق و توسعه این تصمیم در آینده، باز و مثبت توصیف کرده است. او گفت کار برای اجرای آموزش به زبان کردی از همین سال آغاز خواهد شد تا در آینده بتوان این تصمیم را گسترش داد.

عبدی در پایان سخنان خود به زبان کرمانجی گفت: «ما می‌خواهیم سوریه‌ای جدید برای همه مردم آن - کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و آشوری‌ها- بسازیم؛ سوریه‌ای متحد و باثبات که از آینده فرزندان خود محافظت کند و زندگی شایسته‌ای را برای آنان تضمین کند.»

عبدی بار دیگر به جان‌باختگان در جریان درگیری‌ها ادای احترام کرد و به هم‌زمان خود در نیروهای دموکراتیک سوریه و عموم مردم، با احترام درود فرستاد.

به گزارش خبرگزاری دولتی سوریه (سانا) تکمیل روند ادغام، گامی کلیدی در مسیر یکپارچه‌سازی نهادهای دولتی سوریه و بازگرداندن نقش کامل آن‌ها در شمال شرق این کشور به شمار می‌رود. این روند به ساختارهای موازی نظامی و اداری که در سال‌های انقلاب سوریه شکل گرفته بودند پایان می‌دهد و منطقه را در چارچوبی یکپارچه از نظر اداری، نهادی و اقتصادی دوباره به سایر بخش‌های کشور متصل می‌کند.



سخنرانی مظلوم عبدی در کاح ریاست جمهوری سوریه

دولت ترکیه به اشغال بخش‌هایی از روزآوا و محاصره کوبانی ادامه می‌دهد

با وجود برقراری آتش‌بس، کوبانی (شهر استراتژیک با اکثریت کرد در شمال غرب سوریه و در امتداد مرز ترکیه)، همچنان در محاصره است. بنا بر اعلام مسئولان این منطقه، که از دیگر بخش‌های کردنشین جدا است، پس از دو هفته محاصره سنگین کوبانی از طرف نیروهای

دولت مرکزی، آب و برق در شهر، همچنان قطع است و نزدیک به ۵۰۰ هزار ساکن آن در سرمای زمستان با کمبود غذا و امکانات درمانی و سوخت روبه‌رو هستند.

ارتش اشغالگر ترکیه پس از هشت سال حضور نظامی، از روستاهای «باسل» و «چی» در منطقه عفرین در کردستان سوریه عقب‌نشینی کرد. هم‌زمان با بازگشت تدریجی ساکنان، دهیار روستای باسل از تخریب گسترده منازل، کمبود آب و برق و نیاز فوری به بازسازی این روستا خبر داد. این دو روستا از سال ۲۰۱۸ به‌عنوان پایگاه نظامی نیروهای ترکیه مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در این مدت امکان بازگشت ساکنان به آن‌ها وجود نداشت.

«محمد حسن حیدر مقداد» دهیار روستای باسل در گفت‌وگو با شبکه «روداو»، اعلام کرد که نیروهای ترکیه روز گذشته این دو روستا را ترک کرده‌اند، اما همچنان در سه روستای دیگر منطقه حضور دارند. وی با اشاره به وضعیت نابسامان روستا پس از سال‌ها اشغال گفت: «پیش از سال ۲۰۱۸، باسل حدود ۴۰۰ خانه داشت و از روستاهای آباد منطقه به‌شمار می‌رفت، اما پس از اشغال، بسیاری از خانه‌ها غارت یا تخریب شده‌اند و خسارت‌های گسترده‌ای به زیرساخت‌ها و اموال ساکنان وارد شده است.

دهیار باسل افزود: «تاکنون حدود ۳۰ خانواده به خانه‌های خود بازگشته‌اند و در حال پاکسازی و آماده‌سازی منازل هستند و انتظار می‌رود شمار خانواده‌های بازگشته در آینده نزدیک به ۵۰ خانوار برسد و در ادامه نیز به حدود ۱۰۰ خانواده افزایش یابد.»

محمد حسن، همچنین از کمبود شدید خدمات عمومی در روستا خبر داد و گفت که باسل در حال حاضر از آب آشامیدنی و برق محروم است و این مسئله زندگی بازگشت‌کنندگان را با دشواری‌های جدی روبه‌رو کرده است.

وی از مسئولان محلی، دولت موقت سوریه و به‌ویژه نهادهای امدادی خواست برای بازسازی روستا و تامین نیازهای اولیه ساکنان، حمایت‌های لازم را ارائه کنند.

بر اساس این گزارش، پس از توافق میان نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) و دولت موقت سوریه، روند بازگشت آوارگان عفرینی به مناطق خود شتاب گرفته است. تاکنون حدود ۱۱ هزار خانواده عفرینی که در مناطق جزیره و کوبانی ساکن بودند، به شهرها و روستاهای خود در منطقه عفرین بازگشته‌اند.

شهرهای مهم روژاوا یعنی عفرین، سرکانی و گرسپی، در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در نتیجه حملات شدید دولت ترکیه و تبه‌کاران وابسته به آن اشغال شدند. با اشغال عفرین در سال ۲۰۱۸ و سرکانی و گرسپی در سال ۲۰۱۹، هزاران غیرنظامی کشته، مجروح یا آواره شدند. بخش بزرگی از مردم منطقه به کمپ‌های پناه بردند و بخش دیگری در محلات حلب و دیگر شهرهای روژاوا پراکنده شدند. هزاران خانواده سال‌ها تحت شرایط سخت در کمپ‌های آوارگان به زندگی خود ادامه دادند.

بلافاصله پس از اشغال، خانواده‌های تبه‌کاران وابسته به دولت ترکیه از حمص، غوطه (اطراف دمشق)، دیرالزور، المیادین در مرز عراق-سوریه، درعا و مناطق دیگر آورده و در این شهرها اسکان داده شدند. برخی گروه‌های ترکمن نیز به‌طور ویژه به عفرین آورده شدند. به این ترتیب، یک تغییر دموگرافیک سیستماتیک در منطقه صورت گرفت. خانه‌ها، باغ‌های زیتون و زمین‌های مردم محلی کورد تصرف شد و منطقه برای تبه‌کاران به «میدان غارت» تبدیل گشت.

دولت ترکیه در مناطق مذکور، اشغال‌گری مستقیم خود را هم از نظر نظامی و هم از نظر سیاسی ایجاد کرد. مدیرانی از ترکیه فرستاده شدند و نهادهای مدیریتی در سطح «استانداری» تشکیل شد. دادگاه‌ها، پلیس و نهادهای مدنی به‌طور غیرقانونی از مرکز ترکیه اداره می‌شدند. در طول ۸ سال گذشته، تقریباً هیچ اثری از هویت کردی در عفرین باقی نماند. آموزش کردی به‌طور کامل حذف شد، نام مکان‌ها ترکی شدند و فضاهای عمومی با پرچم‌های ترکیه تزئین شدند.

بر اساس گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری و اداره خودمدیریتی روژاوا، بازداشت‌ها، خشونت علیه زنان، تجاوز، ربودن افراد، اخاذی، رشوه و فساد به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شده است. عفرین که پیش‌تر به فرهنگ غنی خود شناخته می‌شد، به میدان شکنجه و ظلم تبدیل شد؛ با غارت املاک و جنگل‌ها و تصرف زیتون‌ها به‌عنوان «غنایم»، منطقه از نظر اقتصادی نیز ویران گشت.

سیستم اقتصادی و آموزشی رسماً تغییر یافت. به‌عنوان ادامه سیاست‌های آسیمیلیاسیون دولت ترکیه، لیره ترکیه به‌عنوان پول رایج اجباری پذیرفته شد و زبان آموزشی به ترکی تغییر کرد. کردی به‌طور کامل از آموزش حذف شد؛ در مدارس زبان‌های عربی و ترکی تحمیل شدند. این تابلوی تاریک، در ۲۹ ژانویه ۲۰۲۶ با توافق ۱۴ ماده‌ای که بین نیروهای دموکراتیک سوریه (قس‌د) و دولت موقت سوریه امضا شد، دریچه‌ای امیدوارانه برای تغییر ایجاد کرد. به‌ویژه ماده ۱۴ این توافق، پایان دادن به اشغالگری در برخی شهرهای روژاوا و بازگشت امن شهروندان آواره را مد نظر داشت. عفرین، سرکانی، گرسپی، محلات شیخ‌مقصود و اشرفیه حلب و منطقه شهباز در این چارچوب بودند.

طبق این توافق، اولین گام ملموس در ۹ مارس ۲۰۲۶ برداشته شد. اولین کاروان متشکل از حدود ۴۰۰ نفر به عفرین رسید. پس از آن، در ۴ آوریل، دومین کاروان ۲۰۰ نفره وارد شد. در ۱۴ آوریل نیز بزرگ‌ترین کاروان متشکل از حداقل ۸۰۰ خانواده به سرزمین خود بازگشتند. تاکنون بیش از ۱۴۰۰ خانواده به عفرین بازگشته‌اند. حداقل ۵۰۰۰ خانواده دیگر نیز هم‌چنان در انتظار بازگشت هستند.

خانواده‌های عفرینی که در طول ۸ سال ۴ بار آواره شده‌اند، با امید فراوان به سرزمین خود بازگشتند، اما باز هم به خانه‌های خود نرسیدند. خانواده‌های تبه‌کارانی که پیش‌تر به جای آن‌ها اسکان داده شده بودند، هنوز خانه‌ها را تخلیه نمی‌کنند.

خانواده‌هایی که نمی‌توانند وارد خانه‌های خود شوند، نزد اقوام یا در کمپ‌ها می‌مانند

خانواده‌هایی که بیرون مانده‌اند، یا به اقوام خود پناه برده‌اند و یا در کمپ‌هایی که توسط قطر، ترکیه، فلسطین و کویت در روستای «کفروم» منطقه شَرا ساخته شده و به «خانه‌های اشغالگری» معروف هستند، مستقر می‌شوند.

در این کمپ‌ها زیرساخت‌ها ضعیف است، نیازهای اساسی تامین نمی‌شود و شرایط بهداشتی بسیار بد است. طبق منابع، از بیش از ۱۴۰۰ خانواده‌ای که بازگشته‌اند، تنها ۵۰۰ تا ۶۰۰ خانواده توانسته‌اند وارد خانه‌های خود شوند.

ابراهیم شیخو، یکی از مسئولان سازمان حقوق بشر عفرین، وقایع را این‌گونه بیان می‌کند: «تبه‌کاران خارجی که پیش‌تر در آن‌جا اسکان داده شده‌اند، از خانه‌ها خارج نمی‌شوند. حکومت دمشق در آن‌جا تشریفاتی است. قدرت ندارد. نمی‌تواند با فشار بیگانگان را از آن‌جا بیرون کند.»

شیخو بیان می‌کند که با گروه‌هایی از دیرالزور و المیادین که در دوره اشغال در منطقه اسکان داده شده‌اند، برای تخلیه خانه‌ها جلساتی برگزار شده، اما قدرت اجرایی وجود ندارد. شیخو می‌گوید: «بین عشایر یا ریش‌سفیدان نیز جلساتی برگزار شد. اما کسی نیست که این را اجرا کند. خارج نمی‌شوند و از مردم پول می‌خواهند. هیچ قدرتی نیست که آن‌ها را از آنجا بیرون کند. مردمی که بازگشته‌اند، خود آواره‌اند؛ توان پرداخت این پول‌ها را ندارند.» تبه‌کاران از مالکان خانه‌هایی که تصرف کرده‌اند، مبالغی بین ۳ هزار تا ۵ تا ۱۰ هزار دلار طلب می‌کنند. کسانی که پول ندهند، نمی‌توانند وارد خانه‌های خود شوند.

کسانی که بازمی‌گردند، با حملات به خانه‌هایشان، دزدی و غارت مواجه می‌شوند. ابراهیم شیخو هشدار می‌دهد و می‌گوید: «به خانه‌های مردم حمله می‌کنند. پول، تلفن یا طلاها دزدیده می‌شوند. وقتی شهروندی از آنجا برای کار به روستای دیگری یا جای دیگری می‌رود، راهش را می‌بندند، دست و پا و چشمانش را می‌بندند و شکنجه می‌کنند. چنین وقایعی افزایش یافته است. تاکنون کسی که این جنایات را مرتکب شده، بازخواست نشده است.»

اگرچه امنیت باید توسط نیروهای امنیت داخلی تامین می‌شد، اما تاکنون در ده‌ها مورد مشابه، عاملان شناسایی نشده یا بازجویی صورت نگرفته است. منابع محلی اعلام می‌کنند که حاکمیت مدیریت دمشق در منطقه کافی نیست و تبه‌کاران دولت ترکیه همچنان کنترل بالفعل را در دست دارند.

در سرکانی وضعیت متفاوت از عفرین نیست. شهری که به دلیل مقاومت حماسی‌اش در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ علیه جبهه‌النصره و در ۲۰۱۵-۲۰۱۴ علیه داعش شناخته می‌شود، در سال ۲۰۱۹ اشغال شد. هزاران خانواده در کمپ‌های سرکانی، واشوکانی و نوروز در منطقه جزیره اسکان داده شدند. تصاویری که اخیراً در رسانه‌های مجازی منتشر شده، نشان می‌دهد که تبه‌کاران خانه‌های تصرف‌شده را غارت کرده، درها و پنجره‌هایشان را کنده و برخی خانه‌ها را به قدری ویران کرده‌اند که دیگر قابل تعمیر نیستند. خانواده‌های تبه‌کاران که در آن‌جا هستند، آشکارا تهدید می‌کنند و می‌گویند: «ما خارج نمی‌شویم، این‌جا ملک ماست. نمی‌گذاریم کسی به این‌جا بیاید.» اعلام شده بود که برای سرکانی نیز کمیسیونی تشکیل خواهد شد، اما تدارکات همچنان ادامه دارد. در گرسپی نیز تصرف املاک و تهدیدهای مشابه ادامه دارد.

وضعیت کردهای سوریه چگونه بود؟

سوریه در دهه ۶۰ میلادی سیاست‌هایی را پیش گرفت که به جابه‌جایی اجباری کردها و همچنین تغییر ترکیب جمعیت منتهی شد. این سیاست دولت سوریه به «کمر بند عربی» مشهور است. بنابراین طرح، دولت سوریه شماری از اقوام عرب، کلدانی و آسوری را در مناطق کردنشین کشور مستقر کرد.

دولت سوریه، همچنین ده‌ها روستا را اشغال و تابعیت ده‌ها هزار نفر از کردها را لغو می‌کند. جمعیت سلب تابعیت شدگان بیش از ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

دولت سوریه در آن زمان با سلب تابعیت از بیش از ۱۰۰ هزار کرد برای آن‌ها «کارت اجانب» صادر می‌کند. این کارت به معنای آن بود که کردهای سوریه اجازه خرید و فروش ملک و اجازه تعمیر خانه و حقی برای بهداشت و بیمه نداشتند.

فرزندان این افراد نیز اجازه تحصیل در مدارس دولتی نداشتند و آن‌ها نیز به جای تابعیت کارت دیگری به نام کارت مکتوم دریافت کردند. به عبارت دیگر، بسیاری از کردهای سوریه حق شهروندی‌شان سلب و حقوق اجتماعی و سیاسی‌شان نقض شد.

کردهای سوریه زیر این فشار، در مقایسه با کردهای ایران، عراق و ترکیه، در دهه‌های گذشته کم‌تر تاریخچه‌ای از اعتراضات یا تشکیل گروه‌های منتقد و معترض را دارند.

سال ۲۰۰۴، به دنبال یک مسابقه فوتبال بین تیم قاشلو و دمشق در مناطق کردنشین اعتراضاتی آغاز شد که از جمله معدود دفعاتی بود که کردهای سوریه اعتراض کردند.

سرانجام با شروع اعتراضات در سوریه، بشار اسد، رئیس جمهوری این کشور تصمیم به اصلاحاتی گرفت که از جمله آن‌ها اعطای شهروندی به کردهایی است که کارت مکتوم و اجانب داشتند.

وضعیت کنونی روزآوا

کل جمعیت این مدیریت دموکراتیک چهار تا پنج میلیون نفر تخمین زده می‌شود؛ جامعه‌ای متکثر از کرد، عرب، ارمنی، سریانی با مذاهب مختلف مسلمان، آشوری و ایزدی که بیش‌ترین جمعیت را کردها تشکیل می‌دهند اما کمربند عربی که یادگار حافظ اسد است و برای تغییر بافت جمعیت عرب از شرق تا غرب کشیده شده است، جمعیت عرب را در این منطقه آورده که اکنون در منطقه مدیریت دموکراتیک حقوق برابر با کردها را دارند و در واقع همان حقی که کردها در دوران حکومت‌های اسد پدر و پسر نداشتند.

بیش از ۷۰ درصد منابع طبیعی و منابع ثروت مانند چاه‌های نفت و سدهای سوریه در این منطقه و در کنترل خودمدریتی دموکراتیک است که اکنون برای مدیریت مشترک با دولت

مرکزی در حال گفت‌وگو و رایزنی است. این منطقه در سال ۲۰۱۲ و در واقع در سال نخست اعتراضات سراسری علیه حکومت اسد کنترل منطقه شمال و شمال شرق را که شامل استان‌های قامشلی، حسکه، عفرین و بخش‌هایی از حلب و درازور است، به دست می‌آورد، یگان‌های نظامی خود را گسترش می‌دهد و جنگ‌های زمینی با گروه‌های تحریرالشام، جبهه النصره و بعدتر داعش را از سر می‌گذارند و هم‌زمان تهدیدات جنگی ترکیه را هم جواب می‌دهد و طبق گفته مظلوم عبدی، رییس و فرمانده نظامی این منطقه، بیش از ۱۳ هزار زن و مرد تا الان در این جنگ‌ها جان باخته‌اند.

حکومت اسد در سال اول اعتراضات راضی می‌شود به کردها حق شهروندی بدهد، اقدامی که دیگر خیلی دیر به نظر می‌آید و کردها به سرعت در حال پیاده کردن ایده‌های خودگردانی دموکراتیک هرچند زیر سایه جنگ اما به صرف شهروند سوری بودن ترجیح می‌دادند.

ترکیه تمام مرز جنوبی خود را که مناطق شمالی مدیریت دموکراتیک بود، بسته و به‌طور کامل دیوار کشیده است و از سمت شرق مرزهای مشترک با اقلیم کردستان عراق هم با توافق امنیتی میان اقلیم کردستان عراق و ترکیه، تحت کنترل شدید اقلیم است.

حصار ترکیه که خفگی استراتژیک را به‌وجود آورده، تحریم‌هایی که اکنون رفع آن‌ها به سیاست‌های مرکزی حکومت سوریه بستگی دارد، جنگی که فرصت نفس کشیدن و بازسازی شهرها را نمی‌دهد و تهدید هسته‌های فعال داعش در منطقه، مهم‌ترین چالش‌های مدیریت دموکراتیکی است که می‌خواهد خودمدیریتی منطقه خود را حفظ کند و البته فراملی هم باشد. شاید مجموع این شرایط جوابی است بر این پرسش که چرا مظلوم کوبانی، فرمانده نیروهای نظامی این منطقه، یک‌باره در دمشق توافقی هشت‌ماده‌ای را با محمد جولانی، رییس دولت انتقالی سوریه، امضا کرد که به واسطه آن تمام نیروهای یگان‌های نظامی، ادارات و نهادها با حکومت مرکزی ادغام شود.

تاسیس خودگردانی دموکراتیک روژآوا (کردستان سوریه)

پس از آغاز اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ سوریه در شمال و شمال شرق این کشور، سه منطقه کنفدراسیون دموکراتیک، اعلام موجودیت کردند به اسم‌های جزیره، فرات و عفرین. این سه منطقه کنفدراسیون دموکراتیک بعدها در شکل مدیریتی آن‌جا به‌عنوان «کانتون» شناخته شد و تبدیل به شش کانتون حسکه، قامشلو، تل ابیض (گری سپی) و عفرین، کوبانی و شهبأ شد.

بخشی از ساکنان این مناطق کرد نیستند و حتی کردها در آن اکثریت را ندارند اما سیستم اداره شورایی این مناطق بر مبنای شیوه‌ای است که ابتدا در مناطق «روژآوا» ایجاد شد. «روژآوا» به‌معنای غرب است و به کردستان سوریه، یا آن‌چه کردها غرب کردستان می‌نامند اشاره دارد. در سال ۲۰۱۲، پس از خروج نیروهای دولتی مرکزی از استان‌های کردنشین شمال سوریه، این مناطق تحت کنترل نیروهای کرد در آمد. مناطق آزاد شده کانتون خوانده شدند. کانتون یک نوع بخش‌بندی کشوری کوچک است که در این‌جا بخشی از کنفدراسیون‌های دموکراتیک شمال و شرق سوریه به حساب می‌آید.

یکی از این کانتون‌های معروف کنفدراسیون‌های دموکراتیک شمال سوریه کوبانی است که مقاومت اهالی آن مقابل داعش حمایت و شهرتی جهانی یافت. در آن زمان سیستم سیاسی کردستان سوریه با عنوان خودمدیریتی دموکراتیک «روژآوا» شناخته می‌شد.

مبنای روابط اجتماعی و قانونی در «روژآوا» به یک «قرارداد اجتماعی» مرتبط است و اداره جامعه در روژآوا، به شیوه خودمدیریتی دموکراتیک و از کوچک‌ترین جوامع محلی آغاز می‌شود. اما آن‌چه امروز فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه و شرق سوریه خوانده می‌شود بر مبنای قراردادی است که از به هم پیوستن سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین ایجاد شد.

در اواسط مارس ۲۰۱۶ هیات‌های هماهنگی خودگردانی‌های دموکراتیک همه کانتون‌های روژآوا (کردستان سوریه) به نمایندگی از کردها، عرب‌ها، آشوری‌ها، و ترکمان‌ها در شهر رمیلان

در شمال سوریه جمع شدند. نتیجه این اجتماع، تشکیل یک مجلس موسسان ۳۱ نفره و اعلام تاریخ برای برگزاری اولین انتخابات بود.

هر کانتون روژآوا از انجمن‌های محلی، شهرک‌ها و ناحیه‌ها تشکیل می‌شود که آن‌ها هم انتخابات خودشان را دارند. برای این مجلس موسسان ریاست مشترک دو نفره یک مرد و یک زن تعیین شد.

از آن پس ریاست واحدهای سیاسی همیشه دو نفره است که یک زن و یک مرد را شامل می‌شود. بر اساس قرار داد اجتماعی روژآوا، فدراسیون دموکراتیک شمال سوریه خود را متعهد به سه معیار اکولوژیک، دموکراتیک و آزادی زنان می‌داند.

بسیاری می‌گویند منع چند همسری و ازدواج اجباری دختران در این جامعه به شدت سنتی و اسلامی، از جمله پیشرفت‌های مهمی است که با اجرای کنفدرالیسم دموکراتیک رخ داد.

منبع مشروعیت این فدراسیون به آرای گروه‌ها و اجتماعات مردمی این جغرافیا منوط شده و قرار است از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک تأمین شود.

آموزش و به کارگیری تمام زبان‌های موجود در تمام سطوح اجتماعی و سیاسی از دیگر موضوعات مورد تاکید در قرارداد اجتماعی روژآوا است.

هر کانتون روژآوا از انجمن‌های محلی، شهرک‌ها و ناحیه‌ها تشکیل می‌شود که آن‌ها هم انتخابات خودشان را دارند. بر اساس آن‌چه در روژآوا، اعلام شده است انتخابات متعددی برای اعضای شهرداری‌ها و انجمن‌های محلی و کنگره دموکراتیک خلق‌ها وجود دارد.

محدوده جغرافیایی کانتون‌های «روژآوا» شمال و شمال شرق سوریه است که از عفرین تا نزدیکی‌های مرز ابوکمال اعلام شده بود.

از همان ابتدا، اعلام نظام سیاسی فدرال از سوی کردها با واکنش منفی دولت سوریه مواجه شد.

اما به مرور کردهای سوریه خود را در دو تشکل اصلی یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ) و یگان‌های مدافع زنان (ی.پ.ژ) سازماندهی کردند.

در اوت ۲۰۱۴ نیروهای «ی.پ.گ» در جنگی خونین راهرویی را از قلب مناطق تحت کنترل داعش در سوریه به کوهستان محاصره شده سنجار باز کردند. این دو مسلح، بعدها ستون فقرات گروهی بزرگ‌تر شدند که به نیروهای دموکراتیک سوریه (اس.دی.اف) شهرت یافتند. نیروهای دموکراتیک سوریه ائتلافی از نیروهای کرد، ترکمن، آشوری و عرب است. گفته می‌شود این نیروها در دوران جنگ با داعش بیش از ۱۱ هزار کشته دادند. آن‌ها این شیوه مدیریتی را بر اساس روش خودمدیریتی دموکراتیکی تعریف می‌کنند که عبدالله اوجالان رهبر پ.ک.ک در «جلد دوم مانیفست تمدن دموکراتیک» پیشنهاد داده است. مجله اشپگل سال ۲۰۰۴، عنوان مصاحبه خود با آقای اوجالان را از حرف‌های او برگرفت و نوشت: «خداحافظ دولت کرد.»

اوجالان می‌گوید سیستم سیاسی پیشنهادی او، یعنی کنفدرالیسم دموکراتیک، ریشه در تاریخ ملت کرد دارد که هرگز دولتی نداشته‌اند. نکته جالب در خصوص اجرای پیشنهاد سیستم سیاسی اوجالان در سوریه این بود که او خود وقتی به ناچار از ترکیه فرار کرد به عفرین در سوریه رفته بود.

اوجالان معتقد است این شکل از خودگردانی می‌تواند الگویی برای خاورمیانه باشد. این نزدیکی به ایده‌های عبدالله اوجالان و هم‌چنین فعالیت حزب اتحاد دموکراتیک در مناطق کردنشین سوریه در سال‌های اولیه اعتراضات سوریه، از جمله دلایلی است که ترکیه ادعا می‌کند نیروهای کرد سوریه و متحدان محلی و منطقه‌ای آن، وابسته به حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) هستند. اما اداره خودگردانی شمال و شرق سوریه این ادعا را رد می‌کند.

«نیروهای دموکراتیک سوریه» از چه گردان‌هایی تشکیل شده است؟

هشت گردان نظامی با ملیت‌های گوناگون عربی و کردی در ائتلاف با یکدیگر «نیروهای دموکراتیک سوریه» را تشکیل داده‌اند.

در شمال سوریه گروهی موسوم به نیروهای دموکراتیک سوریه یا قسد یا SDF فعالیت داشتند که فرماندهی مشترک چند گروه مسلح کرد و عرب در شمال سوریه است. این نیروها متشکل از پنج گروه اصلی بودند که براساس برخی آمارها شمار رزمندگان شان به ۱۰۰ هزار مسلح می‌رسد.

هشت نیروی اصلی عبارت بودند از:

یگان‌های مدافع خلق کرد (YPG-ی پگ)

یگان‌های مدافع خلق کرد بازوی رسمی نظامی حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) در سوریه و نیروی نظامی رسمی روژاوا است. یگان‌های مدافع خلق پس از حملات دولت سوریه در سال ۲۰۰۴ با هدف حمایت از کردهای سوریه مجموعه‌های کوچکی را برای مقاومت تشکیل داد. در سال ۲۰۱۱ این مجموعه‌ها با یکدیگر به صورت رسمی یگان‌های مدافع خلق را تشکیل دادند و درعفرین، جزیره، کوبانی، حی شیخ مقصود حلب فعالیت مسلحانه کردند. شمار رزمندگان این نیروها میان ۳۰ تا ۶۵ هزار نیرو دانسته شده است.

یگان‌های مدافع زنان (YPJ)

با افزایش شمار زنان رزمنده در یگان‌های مدافع خلق، این زنان در آوریل ۲۰۱۳ نیروهای خاص خود را تشکیل دادند. فقط زنان در این یگان فعالیت می‌کردند و نظام داخلی و تشکیلاتی خاص خود را داشتند و شمار رزمندگان شان ۲۰ هزار تن برآورد شده است.

این نیروها در کنار یگان‌های مدافع خلق به مدت پنج سال در بسیاری از عملیات‌های نظامی همکاری داشتند که فقط تعدادی از آن‌ها زیر چتر نیروهای دموکراتیک سوریه بود. از جمله آن‌ها نقش مهمی در آزادی شهرهای ایزدی و شنگال از چنگ تروریست‌های داعش داشتند. آن‌ها میان سپتامبر ۲۰۱۴ تا ژوئن ۲۰۱۵ نقش مهمی در دفاع از کوبانی و آزاد کردن آن داشتند.

صنادید

مجموعه‌ای مسلح عمدتاً متشکل از اعضای قبیله عرب شمر هستند که در سال ۲۰۱۳ برای جنگ با داعش تشکیل شد. مرکز رسانه‌ای نیروهای انقلابی سوریه شمار نیروهای این گردان را ۴۵۰۰ نیرو اعلام کرده است.

فرمانده این گروه «بندر الهادی الجریبا» نام دارد که عضو ستاد عملیات نیروهای دموکراتیک سوریه است و زیر چتر این نیروها در جنگ با داعش در حسکه در سال ۲۰۱۴ شرکت کرده است.

شورای نظامی سریانی سوریه (MFS)

گروهی متشکل از ۳ هزار سرباز به فرماندهی «آرام حنا» متشکل از افراد مسیحی سریانی و ارمنی و آشوری و کلدانی. این نیروها در جنگ با داعش در رقه حضور داشتند و خودشان شمار نیروهایشان را حدود ۱۰۰ هزار رزمنده اعلام کرده‌اند. سریانیان ارتدکس و کاتولیک ۱۵ درصد مسیحیان سوریه را تشکیل می‌دهند.

ارتش انقلابیان (جیش الثوار)

ارتش انقلابیان در سال ۲۰۱۵ در مناطق شمالی و شرقی حلب اعلام موجودیت کرد و با یگان‌های مدافع خلق و یگان‌های مدافع زنان متحد شد. این ارتش متشکل از تیپ‌های ماموریت ویژه، تیپ ۹۹ پیاده نظام، تیپ حمزه، تیپ قعقاع، آزادگان شمال و چند تیپ دیگر می‌شود که همه از استان ادلب هستند.

گفته شده که شمار رزمندگان این ارتش ۱۸۰۰ تا ۴ هزار نیرو است که اکثر آن‌ها کرد و عرب و ترکمانانی هستند که با داعش و دولت سوریه جنگیدند.

جبهه انقلابیان رقه

مجموعه‌ای مسلح از مخالفان حکومت سوریه که خواستار تشکیل «دولت دموکراتیک مدنی یکپارچه» است و در سال ۲۰۱۲ در رقه اعلام موجودیت کرده. شمار سربازان آن ۸۰۰ تا

۲۳۰۰ سرباز برآورد شده است. فرمانده این گروه «احمد علوش» است که به «ابو اسراء الرقاوی» شناخته می‌شود.

تابور آزادی جهانی (تابور الحریه العالمی)

گروهی مسلح تشکیل در سال ۲۰۱۵ در شهر رأس العین در استان حسکه متشکل از سربازان چپ که از آلمان و یونان و ترکیه و ارمنستان آمده‌اند.

نیروهای امنیت داخلی

چند گروه که مأمور امنیت داخلی شهرها هستند نیز با نیروهای دموکراتیک سوریه همکاری می‌کنند. مانند نیروهای سوتورو که مسیحی و متشکل از هزار نیرو هستند و نیروهای «آسایش» که نیروهای امنیتی رسمی روژاوا هستند.

تجربه خودمدیریتی روژاوا

برای فهم پیدایش روژاوا باید به چند دهه پیش از سال ۲۰۱۲ بازگردیم. کردهای سوریه در دوره حکومت بعث، به‌ویژه پس از سرشماری ۱۹۶۲، با تبعیض‌های گسترده حقوقی، فرهنگی و سیاسی مواجه بودند. ممنوعیت یا محدودیت استفاده رسمی از زبان کردی، محرومیت سیاسی و مسئله تابعیت بخشی از کردها، زمینه‌ای تاریخی برای شکل‌گیری نارضایتی کردی فراهم کرده بود.

اما روژاوا محصول مستقیم یک عامل نبود. سه روند تاریخی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ یکدیگر را تکمیل کردند؛ یعنی قیام عمومی سوریه علیه بشار اسد رییس جمهور وقت سوریه، جنگ داخلی و فروپاشی اقتدار دولت در مناطق شمالی، و وجود یک سازمان سیاسی - اجتماعی سازمان‌یافته در میان کردهای سوریه.

در سال ۲۰۱۲، نیروهای حکومت سوریه از بخش‌هایی از شمال و شمال‌شرق عقب نشستند و نیروهای نزدیک به حزب اتحاد دموکراتیک، PYD، همراه با YPG خلاء قدرت را پر کردند. ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲، با تحولات کوبانی، یکی از تاریخ‌های نمادین آغاز انقلاب روژآوا محسوب می‌شود. بعدها این ساختار از «روژآوا» به «اداره خودگردان شمال و شرق سوریه» تغییر نام داد و دامنه آن نیز از مناطق عمدتاً کردنشین به مناطق عرب‌نشین و چندملیتی گسترش یافت.

اما یک نکته بسیار مهم تاریخی این است که روژآوا از ابتدا خود را دولت مستقل کردی معرفی نکرد. ایده اصلی، خودگردانی دموکراتیک در چارچوب سوریه بود. این مسئله از نظر تاریخی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا جنبش کردی سوریه می‌توانست مسیر دولت-ملت و استقلال را انتخاب کند، اما تحت تأثیر تحول نظری عبدالله اوجالان و تجربه PKK، به سمت ایده دیگری رفت: «کنفدرالیسم دموکراتیک، خودمدیریتی محلی، آزادی زنان، اکولوژی و جامعه چندملیتی.»

در سال ۲۰۱۴، «قرارداد اجتماعی» کانتون‌های روژآوا چارچوب اولیه این نظام را تعیین کرد. بعدها در سال ۲۰۱۶ نام «روژآوا» به تدریج جای خود را به «اداره خودگردان شمال و شرق سوریه» داد و در قرارداد اجتماعی ۲۰۲۳ ساختار سیاسی جدید با جزئیات بیشتری تعریف شد. بنابراین، تاریخ روژآوا تحولاتی را از سر گذارند که عبارتند از:

۲۰۱۲: آغاز خودگردانی عملی؛

۲۰۱۴: صورت‌بندی حقوقی - سیاسی اولیه؛

۲۰۱۵: تشکیل نیروهای دموکراتیک سوریه - SDF؛

۲۰۱۶ به بعد: گسترش از مناطق کردی به یک اداره چندملیتی؛

۲۰۱۹: پایان قلمرو ارضی داعش؛

۲۰۲۳: قرارداد اجتماعی جدید؛

۲۰۲۵ - ۲۰۲۶: مذاکرات و سپس ادغام با دولت مرکزی؛

اوت ۲۰۲۶: پایان موجودیت مستقل SDF

برای فهم عمیق‌تر نظام سیاسی روژآوا، باید میان چهار مفهوم تفاوت گذاشت: خودمدیریتی، کنفدرالیسم دموکراتیک، کمون و شورا.

در دولت‌های سرمایه‌داری موجود، شهروند معمولاً هر چهار یا پنج سال یک بار رأی می‌دهد و سپس اداره جامعه در اختیار نمایندگان منتخب قرار می‌گیرد. اما در الگوی روژآوا، تلاش شد سیاست به زندگی روزمره مردم نزدیک شود.

کنفدرالیسم دموکراتیک در نظریه اوجالان، پاسخی بود هم به دولت-ملت سرمایه‌داری و هم به تجربه دولت‌های به اصطلاح سوسیالیستی متمرکز.

به جای این‌که قدرت در یک دولت مرکزی جمع شود، جامعه از شبکه‌ای از اجتماعات، کمون‌ها، شوراها و نهادهای مستقل تشکیل می‌شود که با یکدیگر هماهنگ می‌شوند.

در واقع روژآوا تجربه «دموکراسی مستقیم و رادیکال» از سر گذراند و شهروندان از تبعیت از دولت، به مشارکت‌کننده فعال در اداره جامعه روی آوردند.

کمون کوچک‌ترین واحد سیاسی - اجتماعی بود. در این نظریه، سیاست باید از پایین آغاز شود: محله، روستا، شهر یا اجتماع محلی.

کمون درباره مسائل روزمره مانند خدمات اجتماعی، آموزش، مسائل اقتصادی، حل اختلافات و نیازهای جامعه بحث می‌کرد و افراد را به شوراهای بالاتر می‌فرستاد. منابع مربوط به ساختار روژآوا کمون را «واحد پایه دموکراسی مستقیم» معرفی می‌کند.

شوراها سطح بالاتر سازمان‌یابی بودند. کمون‌ها نمایندگان خود را به شوراهای محلی و منطقه‌ای می‌فرستادند و شوراها نیز در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، آموزش، عدالت، زنان، جوانان و امور اجتماعی کمیته تشکیل می‌دادند.

این ساختار، دست کم در سطح نظری، تلاش می کرد قدرت را از مرکز به پایین منتقل کند. بنابراین، تفاوت مهم روژآوا با دموکراسی نمایندگی کلاسیک همین جاست. مشارکت فقط رای دادن نیست؛ بلکه شهروندان در نهادهای اجتماعی، شوراها، کمیته ها و سازمان های زنان و جوانان حضور فعالی پیدا می کند و پس از شور و مشورت، در همه امور جامعه تصمیمات جمعی می گیرند.

اما باید تاکید کرد که فاصله میان نظریه و عمل وجود داشت. به عبارت دیگر، طرح نظری ساده تر است اما هنگامی که می خواهد به پراتیک تبدیل شود پیچیده هایش آشکار می گردد. بنابراین، این موضوع مهم در تحولات جامعه را نباید نادیده گرفت. پس یکی از مهم ترین و ماندگارترین دستاوردهای روژآوا، این بود که بخش قابل توجهی از مردم عادی را وارد عرصه های تصمیم گیری کرد.

این امر به ویژه در روستاها و محله ها اهمیت داشت. فرد می توانست در کمون محل زندگی خود، در شورا یا یکی از کمیته های اجتماعی فعالیت کند. از این نظر، روژآوا با ساختار سیاسی سنتی سوریه و کشورهای منطقه تفاوت بنیادی داشت. در حکومت های سرمایه داری، سیاست از بالا به پایین سازمان می یابد؛ در حالی که روژآوا تلاش کرد بخشی از سیاست را از پایین به بالا بسازد.

اما این جا باید از یک اسطوره سازی نیز پرهیز کرد. PYD و نیروهای وابسته به آن در بسیاری از مناطق قدرت سیاسی مسلط بودند و احزاب کردی رقیب از پاره های از محدودیت ها شاکی بودند.

پس دو واقعیت همزمان وجود داشت: مشارکت اجتماعی واقعی بود؛ اما رقابت سیاسی کاملاً آزاد و برابر نبود. این یکی از مهم ترین تناقض های روژآواست.

از دیدگاه علوم سیاسی، وجود شورا و مشارکت محلی به خودی خود به معنای دموکراسی کامل نیست. برای دموکراسی واقعی علاوه بر مشارکت از پایین، آزادی بیان، آزادی تشکل، گردش

قدرت، رقابت سیاسی و استقلال نهادهای قضایی نیز ضروری است. به همین دلیل در ارزیابی علمی و واقع‌بینانه روزآوا، باید میان دموکراسی اجتماعی - مشارکتی و دموکراسی سیاسی - رقابتی تمایز قائل شد.



یگان‌های مدافع زنان (ی‌پژ)

جایگاه برتر زنان در روزآوا

این شاید مهم‌ترین ویژگی تجربه روزآوا باشد. جنبش روزآوا مسئله زن را موضوعی فرعی در کنار مسائل سیاسی نمی‌دانست. در این اندیشه، آزادی زن شرط آزادی جامعه است. این دیدگاه ریشه در تحول فکری جنبش کردی دارد. اوجالان از دهه‌های پایانی قرن بیستم، مسئله رهایی زنان را به یکی از پایه‌های نظری جنبش تبدیل کرد و بعدها سازمان‌های زنان، از جمله YPJ، به بخش مهمی از این پروژه تبدیل شدند.

در روزآوا زنان در سه سطح وارد قدرت شدند: سطح سیاسی، سطح اجتماعی و سطح نظامی. از نظر سیاسی، اصل ریاست مشترک زن و مرد در بسیاری از نهادها اجرا شد. از نظر اجتماعی، سازمان‌های مستقل زنان، شوراهای زنان و نهادهای اقتصادی و آموزشی شکل گرفتند. از نظر

نظامی، YPJ، یعنی یگان‌های مدافع زنان، به یکی از نمادهای بین‌المللی انقلاب روژآوا تبدیل شد.

این امر صرفاً یک اقدام تبلیغاتی نبود. زنان واقعا در جنگ با داعش در خط مقدم حضور داشتند. حتی پژوهش‌های دانشگاهی درباره YPJ نیز نشان داده‌اند که تجربه این نیرو از نظر نقش زنان در مبارزه مسلحانه و سیاست، اهمیت ویژه‌ای داشته است. به همین دلیل مسئله زن در روژآوا را نباید فقط «حقوق زنان» نامید. بحث اصلی تغییر رابطه قدرت میان زن و مرد بود. و این دقیقا همان چیزی است که آن را از بسیاری از پروژه‌های سیاسی خاورمیانه متمایز کرد.

عبدالکریم عمر، نماینده اداره خودگردان در دمشق (روژآوا)، در گفت‌وگوی اختصاصی با شبکه کُردی «رووداو» اعلام کرد که «یگان‌های مدافع زن» (YPJ) در بخش خودگردان شمال و شرق سوریه (روژآوا)، پس از بررسی‌ها و مذاکرات درباره نقش آینده خود در نهادهای دولتی، پیشنهاد حکومت سوریه برای پیوستن به وزارت کشور را پذیرفته است. عمر در این باره گفت: «یگان‌های مدافع زن این پیشنهاد را پذیرفته‌اند، اما به شرط آن که به صورت یک واحد و گروه یکپارچه، به عنوان نیروی ضدتروریسم به وزارت کشور ملحق شوند.» «یگان‌های مدافع زن»، گردانی متشکل از زنان و وابسته به یگان‌های مدافع خلق (YPG)، هسته اصلی «نیروهای دمکراتیک سوریه» (SDF) را تشکیل می‌دهد. این نیرو به‌ویژه به دلیل نقش کلیدی خود در بازپس‌گیری شهر کوبانی از دست داعش پس از حملات سال ۲۰۱۴ شناخته می‌شود.

اظهارات عبدالکریم عمر در حالی مطرح می‌شود که مذاکرات میان روژآوا و حکومت سوریه برای اجرای توافق‌نامه ۹ بهمن / ۲۹ ژانویه گذشته ادامه دارد؛ توافقی که پس از هفته‌ها

درگیری شدید و با فشار ایالات متحده آمریکا به دست آمد و هدف آن ادغام نهادهای نظامی، امنیتی و غیرنظامی روژآوا در بدنه دولت سوریه است. عمر توضیح داد که «یگان‌های مدافع زن» ابتدا خواستار پیوستن به وزارت دفاع بود، اما دمشق با بیان این که «در این وزارتخانه زن حضور ندارد»، این پیشنهاد را رد کرد.

آوازه جهانی کوبانی و شکست داعش

اگر انقلاب روژآوا در سال ۲۰۱۲ متولد شد، کوبانی در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ آن را به جهان معرفی کرد.

داعش در سپتامبر ۲۰۱۴ به کوبانی حمله کرد و بخش‌های وسیعی از شهر را تصرف کرد. مقاومت YPG و YPJ، همراه با حمایت هوایی ائتلاف به رهبری آمریکا، در نهایت داعش را عقب راند.

کوبانی از چند جهت نقطه عطف بود:

نخست، داعش که خود را نیرویی شکست‌ناپذیر نشان می‌داد، در برابر یک نیروی محلی شکست خورد.

دوم، تصویر زنان YPJ در رسانه‌های جهان منتشر شد. این تصاویر، برخلاف تصویر سنتی زن خاورمیانه‌ای به عنوان قربانی یا فرد منفعل، زنی مسلح، سازمان‌یافته و دارای نقش سیاسی را نشان می‌داد.

پژوهش جامعه‌شناسی درباره بازنمایی YPJ، از جمله در رسانه‌های غربی نیز نشان می‌دهد که بعد از نبرد کوبانی، رزمندگان زن کرد به شدت در رسانه‌های غربی و در افکار عمومی آگاهان جهان مورد توجه قرار گرفتند.

و سوم، کوبانی روژآوا را از یک تجربه منطقه‌ای به موضوعی جهانی در میان اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی، روشنفکران، نیروهای کمونیت، آنارشیست‌ها، فمینیست‌ها و جنبش‌های

اجتماعی تبدیل کرد. به همین دلیل کوبانی را باید یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ معاصر کردها و جنگ علیه داعش دانست.

تشکل SDF و نقش آن در شکست داعش

نیروهای سوریه دموکراتیک (SDF)، در اکتبر ۲۰۱۵ تشکیل شدند.

پیدایش SDF از یک جهت بسیار مهم بود: رهبری روژآوا دریافت که برای اداره مناطق وسیع و چندملیتی سوریه نمی‌تواند صرفاً بر نیروی نظامی کردی تکیه کند. بنابراین ائتلافی از YPJ، YPG و مردم عرب، آشوری، ترکمن و سیرانی و دیگر نیروهای محلی ایجاد شد.

اما در عمل، YPG ستون اصلی نظامی SDF بود، اما SDF از نظر سیاسی و نظامی تلاش کرد خود را یک نیروی سوری چندملیتی معرفی کند. از منبج و طبقه گرفته تا رقه و مناطق شرق فرات، SDF یکی از نیروهای اصلی زمینی عملیات علیه داعش بود. سرانجام در مارس ۲۰۱۹، با سقوط آخرین پایگاه ارضی داعش در رقه، خلافت سرزمینی داعش در سوریه پایان یافت.

اما این جا یک تناقض تاریخی بسیار مهم وجود دارد: همان رابطه‌ای که به روژآوا امکان داد داعش را شکست دهد، یکی از عواملی شد که بعدها آسیب‌پذیری آن را افزایش داد. زیرا روژآوا از نظر نظامی در ائتلاف آمریکا حضور داشت. در حالی که آمریکا هرگز از روژآوا به‌عنوان متحد دائمی حمایت نمی‌دید و ماموریت اصلی آمریکا مبارزه با داعش بود. این تفاوت بعدها بسیار تعیین‌کننده شد.

برنده اصلی انحلال نیروهای دموکراتیک روژآوا

پس از سقوط حکومت بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴، الشرع بازگرداندن کنترل دولت مرکزی بر سراسر خاک سوریه و انحلال یا ادغام گروه‌های مسلح را یکی از اولویت‌های اصلی خود قرار داد.

در همین چارچوب، برخی نشانه‌ها از تلاش دمشق برای کاهش نگرانی کردها نیز دیده شده است. از جمله، کنار گذاشتن شماری از فرماندهان سابق ارتش ملی سوریه، نیروی مورد حمایت ترکیه که در طول جنگ به ارتکاب خشونت در شمال سوریه متهم بود، و همچنین انتصاب سپیان حمو، فرمانده سابق YPG، به سمت معاون وزیر دفاع. ترکیه نیز نام حمو را از فهرست افراد تحت تعقیب به اتهام تروریسم خارج کرده است.

با این حال، امتیازهای اعطاشده به کردها با خواسته‌های سیاسی آنان فاصله زیادی دارد. به رسمیت شناختن زبان کردی و امکان آموزش آن، جایگزین مطالبه خودگردانی سیاسی و اداری نمی‌شود. عبدی در توضیح تصمیم خود گفته است «شرایط تغییر کرده و کشور وارد مرحله‌ای تازه شده که مشخصه آن صلح و مشارکت است.» پرسش اصلی اکنون این است که قانون اساسی جدید سوریه تا چه اندازه جایگاه سیاسی کردها را تضمین خواهد کرد؛ کردهایی که حدود ده درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند اما در ساختار سیاسی کنونی حضور محدودی دارند.

یکی از مهم‌ترین برندگان این تحول دولت ترکیه است. رجب طیب اردوغان سال‌ها نیروهای کرد سوریه را امتداد حزب کارگران کردستان، پ‌ک‌ک، دانسته و عملیات متعددی علیه آنان در شمال سوریه انجام داده است. از نگاه آنکارا، تضعیف ساختار مستقل نظامی و سیاسی کردها در سوریه می‌تواند فشار بر جنبش کردی در داخل ترکیه را نیز کاهش دهد.

انحلال نیروهای دموکراتیک سوریه را همچنین با تحولات مربوط به حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) در ترکیه مرتبط می‌داند. عبدالله اوجالان، رهبر زندانی پ‌ک‌ک، در فوریه

۲۰۲۵ از نیروهای پ.ک.ک خواسته بود سلاح‌های خود را زمین بگذارند و در ترکیه نیز قانونی برای عفو مشروط هزاران فعال کرد به تصویب رسیده است. چنین روندی می‌تواند برای اردوغان هم در سیاست داخلی و هم در گسترش نفوذ منطقه‌ای ترکیه سودمند باشد. ترکیه هم‌اکنون بخش‌هایی از شمال سوریه را در کنترل یا حوزه نفوذ خود دارد و ممکن است در پی تثبیت منطقه‌ای تحت نفوذ در دو سوی مرز باشد؛ سیاستی که با رویکرد نئوعثمانی اردوغان هم‌خوانی دارد. تقویت جایگاه ترکیه در ناتو و نزدیکی آنکارا با عربستان سعودی و پاکستان نیز بر وزن منطقه‌ای اردوغان افزوده است.

در مقابل، اسرائیل با نگرانی به افزایش نفوذ ترکیه در سوریه نگاه می‌کند. اسرائیل که هم‌چنان بخش‌هایی از جولان سوریه را در اشغال دارد، حضور نیروهایی را که آن‌ها را «خصمانه» می‌نامد در نزدیکی مرزهایش تهدید تلقی می‌کند و در ماه‌های اخیر حملات متعددی به خاک سوریه انجام داده است. حمله ۱۸ اوت به یک فرودگاه نظامی در حدود ۷۰ کیلومتری مرز ترکیه، روابط دو کشور را تیره‌تر از گذشته کرده است که بخشی از رقابت فزاینده منطقه‌ای بر سر آینده سوریه است.

به همین دلایل، انحلال نیروهای دموکراتیک سوریه، تنها یک توافق نظامی داخلی نیست. این تحول هم‌زمان پایان یکی از مهم‌ترین ساختارهای خودگردانی کردی در سوریه، بازگشت قدرت به دولت مرکزی دمشق، تقویت موقعیت ترکیه و تشدید رقابت آنکارا و تل‌آویو بر سر نفوذ در سوریه را در خود جمع کرده است. کردهای سوریه اکنون وارد مرحله‌ای شده‌اند که در آن، دیگر نیروی نظامی مستقل ندارند و سرنوشت حقوق سیاسی و فرهنگی آنان بیش از هر زمان دیگری به قانون اساسی آینده و توازن قدرت در دمشق وابسته خواهد بود.

درس‌های نقاط قوت و ضعف روزآوا

به نظر من، این موضوع بسیار مهم‌تر است؛ زیرا ارزش تاریخی یک تجربه فقط در آن‌چه انجام داده نیست، بلکه در درس‌هایی است که برای آینده باقی می‌گذارد.

نخستین درس، سازمان‌یابی از پایین است.

روژآوا نشان داد که اگر مردم در محله، روستا و شهر و محیط کار سازمان پیدا کنند، سیاست می‌تواند از حالت فعالیت صرفاً انتخاباتی و حزبی خارج شود و به یک جنبش اجتماعی قوی‌تر تبدیل گردد.

دوم، مسئله زنان نباید به آینده موکول شود.

یکی از اشتباهات تاریخی بسیاری از جنبش‌های چپ این بوده است که گفته‌اند ابتدا انقلاب، سپس آزادی زنان. اما روژآوا تجربه متفاوتی ارائه کرد: رهایی زنان بخشی از خود فرآیند تحول اجتماعی است.

سوم، مسئله ملی باید با دموکراسی اجتماعی و مشارکتی پیوند بخورد.

روژآوا نشان داد که دفاع از حقوق ملی و فرهنگی کردها الزاماً نباید به ناسیونالیسم دولت‌محور تبدیل شود.

چهارم، تعدد ملی و مذهبی را باید به رسمیت شناخت.

روژآوا در مناطقی با جمعیت کردی، عرب، آشوری، سریانی، ارمنی، ترکمن و دیگر گروه‌ها تلاش کرد نوعی ساختار چندملیتی ایجاد کند.

پنجم، اکولوژی و اقتصاد اجتماعی را باید بخشی از سیاست دانست، نه موضوعات فرعی.

اما مهم‌ترین درس منفی نیز وجود دارد: جنبش اجتماعی نباید با یک حزب سیاسی یکی شود. هرگاه یک حزب یا سازمان، حتی با نیت انقلابی، خود را در راس «کل جامعه» بداند، خطر بوروکراتیزه شدن و محدود کردن مخالفان افزایش می‌یابد.

درس دوم منفی، وابستگی بیش از حد به یک قدرت خارجی است. هیچ جنبش دموکراتیکی نباید امنیت سیاسی و نظامی خود را به تصمیم‌واشنگتن، پکن، مسکو، تل‌آویو، آنکارا و یا هر قدرت دیگری وابسته کند.

البته این به معنای انکار ضرورت همکاری‌های بین‌المللی علنی و برابر نیست. مسئله این است که هرگونه همکاری باید ابزار باشد، نه ستون اصلی بقا.

اقتصاد و اجتماع روژآوا

ایده اقتصادی روژآوا بر تعاونی‌ها و اقتصاد اجتماعی استوار بود، اما در عمل چنین نبود و تبعیضاتی وجود داشت.

اساسا تغییر ساختار سیاسی بدون دموکراتیزه کردن واقعی قدرت اقتصادی می‌تواند همان مناسبات نابرابر را بازتولید کند. از جمله وابستگی اداره خودگردان به درآمد نفتی، تا حدی توسعه تعاونی‌هایی را که قرار بود پاسخ‌گوی کمون‌ها باشند، تحت‌الشعاع قرار داد. یک پژوهش جالب دیگر، نوشته اسپنسر لوئیس پوتیکر، تجربه روژآوا را با اقلیم کردستان عراق مقایسه می‌کند.

او روژآوا را آزمایشی در زمینه: کمک متقابل، تولید جمعی، فمینیسم، بوم‌شناسی، حکومت غیر دولتی، دموکراسی مشارکتی می‌داند.

اما نکته مهم او این است که روژآوا درون یک نظام جهانی سرمایه‌داری و دولت - ملت‌ها زندگی می‌کند و نمی‌تواند به آسانی خود را از آن جدا کند. این همان تناقضی است که از منظر سوسیالیسم علمی باید جدی گرفت:

آیا می‌توان در یک جزیره کوچک، در میان دولت‌های سرمایه‌داری، جنگ و محاصره، یک اقتصاد و جامعه پسامایه‌داری ساخت؟

پاسخ تجربه روژآوا نشان می‌دهد که بسیار دشوار است.

حتی منتقدان نیز این دستاوردها را نمی‌توانند به آسانی نادیده بگیرند. در پژوهش‌های دانشگاهی درباره ساختار روژآوا نیز تاکید شده که این سیستم توانست فرهنگ سیاسی منطقه را تغییر دهد، هرچند درباره راهبردهای آن «ملاحظات و محدودیت‌هایی» وجود داشت.

بنابراین، تعبیر دقیق‌تر این است: روژآوا بیش از آن که یک «آزمایش شکست‌خورده» باشد، یک تجربه ناتمام بود که در برخورد با جنگ، محاصره، وابستگی خارجی، محدودیت‌های اقتصادی و تناقض‌های درونی خود نتوانست به مدل مورد نظرش دست یابد.

اقتصاد کنفدرالیسم دموکراتیک روژاوا، در پانزده سال گذشته بسیار دگرگون شده است. اقتصاد مناطق تحت اداره نیروهای کرد و سپس «اداره خودگردان شمال و شرق سوریه» را باید در شرایطی بررسی کرد که این منطقه از سال ۲۰۱۲ تاکنون تقریباً هیچ‌گاه از شرایط جنگ، محاصره، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی خارج نبوده است. بنابراین، سخن گفتن از «اقتصاد روژاوا» به معنای اقتصاد یک دولت عادی دارای مرزهای رسمی، پول ملی، بانک مرکزی، نظام آماری و دسترسی آزاد به بازارهای جهانی نیست. این اقتصاد در واقع اقتصادی محلی، جنگ‌زده و مختلط است که در کنار مالکیت خصوصی و مناسبات بازار، تلاش کرده اصول «اقتصاد اجتماعی»، تعاونی‌ها، مالکیت عمومی و مدیریت مشارکتی را بر اساس فلسفه کنفدرالیسم دموکراتیک توسعه دهد. منطقه تحت کنترل اداره خودگردان در دوره گسترش خود حدود ۵۰ هزار کیلومتر مربع وسعت داشت و جمعیت آن در بسیاری از مطالعات حدود ۳ تا ۳۰۵ میلیون نفر برآورد شده است؛ یکی از ارقام مورد استفاده برای سال‌های اخیر حدود ۳۰۲ میلیون نفر است. با این حال، به علت جنگ، مهاجرت، آوارگی و تغییر مداوم مرزهای کنترل، نمی‌توان برای جمعیت کنونی رقم کاملاً قطعی ارائه کرد.

از نظر منابع طبیعی، شمال و شرق سوریه یکی از مهم‌ترین مناطق اقتصادی این کشور است. بخش قابل توجهی از ذخایر نفت سوریه در این منطقه قرار دارد و همین مسئله از یک سو قدرت اقتصادی مهمی در اختیار اداره خودگردان گذاشته و از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین تناقض‌های ساختاری پروژه روژاوا را ایجاد کرده است. در سال‌های پیش از جنگ، سوریه حدود ۳۸۵ هزار بشکه نفت در روز تولید می‌کرد و بخش قابل توجهی از میدان‌های نفتی در شرق و شمال‌شرق کشور قرار داشت. در دوره اداره خودگردان، تولید نفت به دلیل جنگ، فرسودگی تجهیزات، حملات نظامی و نبود امکان سرمایه‌گذاری و صادرات عادی به شدت کاهش یافت و برآوردهای مختلف معمولاً ارقامی در حدود ۸۰ تا ۱۵۰ هزار بشکه در روز را مطرح کرده‌اند. اهمیت نفت فقط در تولید انرژی نیست؛ زیرا اداره خودگردان به علت فقدان

شناسایی بین‌المللی نمی‌تواند مانند یک دولت مستقل نفت خود را مستقیماً در بازار جهانی عرضه کند و بخش بزرگی از نفت در داخل سوریه یا از طریق واسطه‌ها مبادله می‌شود. به همین دلیل، ارزش اقتصادی واقعی این منابع بسیار کمتر از ارزش بالقوه آن‌ها در یک اقتصاد عادی است.

اهمیت این مسئله زمانی روشن‌تر می‌شود که به آمار بانک جهانی درباره سال ۲۰۲۴ نگاه کنیم. بر اساس برآورد بانک جهانی، درآمد کل اداره خودگردان شمال و شرق سوریه در آن سال حدود ۷۷۷ میلیون دلار بوده که تقریباً ۶۶ درصد آن از نفت و حدود ۱۶ درصد از گمرکات تامین شده است. بنابراین، نزدیک به دو سوم درآمد حکومت محلی مستقیماً به نفت وابسته بوده است. اگر جمعیت منطقه را حدود ۳٫۲ میلیون نفر در نظر بگیریم، کل درآمد حکومت به ازای هر نفر حدود ۲۴۳ دلار در سال می‌شود؛ البته این رقم به هیچ‌وجه درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی سرانه مردم نیست، بلکه صرفاً تقسیم درآمد اداری حکومت بر جمعیت است. همین ارقام، نشان می‌دهد که اقتصاد روژاوا، برخلاف تصویری که گاهی در ادبیات سیاسی از آن به‌عنوان یک اقتصاد اساساً تعاونی و غیرسرمایه‌داری ارائه می‌شود، در عمل برای تامین هزینه‌های عمومی به‌شدت به درآمد نفت، مالیات، گمرک و تجارت وابسته بوده است.

در کنار نفت، کشاورزی مهم‌ترین پایه اقتصادی و معیشتی منطقه است. شمال و شرق سوریه از حاصلخیزترین مناطق این کشور محسوب می‌شود و تولید گندم، جو، پنبه، حبوبات، دام و محصولات باغی در زندگی اقتصادی مردم نقش اساسی دارد. اهمیت کشاورزی در این منطقه فقط اقتصادی نیست، بلکه با مسئله امنیت غذایی و استقلال سیاسی اداره خودگردان پیوند خورده است. کنترل بخش بزرگی از تولید گندم سوریه به اداره خودگردان امکان داده است بخشی از نیاز غذایی جمعیت را تامین کند و از وابستگی کامل به دمشق یا واردات جلوگیری کند. اما کشاورزی نیز با مشکلات بسیار جدی روبه‌رو بوده است؛ خشکسالی‌های پی‌درپی، کاهش منابع آب، تخریب سیستم‌های آبیاری، کاهش سطح آب فرات، کمبود سوخت و برق

و آثار جنگ، ظرفیت تولید کشاورزی را محدود کرده‌اند. در واقع، اگر نفت مهم‌ترین منبع درآمد حکومت باشد، کشاورزی مهم‌ترین بخش اقتصاد واقعی و معیشتی جامعه محسوب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نظری اقتصاد روزاوا با اقتصادهای متعارف، تلاش برای گسترش تعاونی‌ها و اقتصاد اجتماعی است. اندیشه کنفدرالیسم دموکراتیک، حتی برخلاف مدل دولت‌محور سوسیالیسم قرن بیستم، بر تمرکززدایی، شوراهای محلی، کمون‌ها، مشارکت مستقیم مردم، نقش گسترده زنان و تعاونی‌های تولیدی تاکید کرده است. در نتیجه، از سال‌های نخست شکل‌گیری خودگردانی، تعاونی‌هایی در زمینه کشاورزی، دامداری، مواد غذایی، خیاطی و نساجی، صنایع کوچک و برخی فعالیت‌های خدماتی شکل گرفتند. هدف این بود که تولید از مالکیت و تصمیم‌گیری متمرکز خارج شود و بخشی از مازاد اقتصادی به جای انباشت خصوصی، برای تامین نیازهای جامعه مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، ارزیابی‌های پژوهشی نشان می‌دهد که تعاونی‌ها نتوانسته‌اند به ستون اصلی اقتصاد منطقه تبدیل شوند. مالکیت خصوصی از بین نرفته و بازار هم‌چنان نقش مهمی دارد؛ بنابراین، اقتصاد روزاوا را از نظر علمی دقیق‌تر است اقتصادی مختلط با گرایش قوی به اقتصاد اجتماعی و تعاونی بدانیم، نه یک اقتصاد سوسیالیستی یا اقتصاد کاملاً تعاونی.

مشکل اصلی این‌جاست که میان اقتصاد سیاسی مطلوب کنفدرالیسم دموکراتیک و واقعیت اقتصادی روزاوا فاصله قابل توجهی به وجود آمده است. نظریه اقتصادی این پروژه بر کاهش وابستگی به سرمایه، توسعه تولید محلی، تعاونی‌ها، خودمدیریتی و اقتصاد اکولوژیک تاکید دارد؛ اما جنگ و محاصره شرایطی ایجاد کرده که بخش بزرگی از منابع حکومت از نفت و عوارض و مالیات تأمین شود. حتی اقتصاد تعاونی نیز برای فعالیت به بازار، سوخت، مواد اولیه، سرمایه و تجارت خارجی نیاز دارد؛ در حالی که اداره خودگردان به دلیل عدم شناسایی بین‌المللی و بسته بودن بخش مهمی از مرزها، امکان دسترسی عادی به بازارهای خارجی و

نظام مالی بین‌المللی را ندارد. این تناقض یکی از مهم‌ترین محدودیت‌های ساختاری تجربه روزاواست.

جنگ نیز هزینه عظیمی بر اقتصاد منطقه تحمیل کرده است. نبرد با داعش، حملات ترکیه، از دست دادن عفرین در سال ۲۰۱۸، از دست رفتن مناطق رأس‌العین و تل‌ابیض در سال ۲۰۱۹ و حملات مکرر به زیرساخت‌های انرژی، آب و برق، بخش بزرگی از منابع اقتصادی منطقه را به جای توسعه، به سمت بازسازی و هزینه‌های امنیتی سوق داده است. حملات ترکیه در سال‌های اخیر به تاسیسات نفت، گاز و برق نیز آسیب جدی وارد کرده و در مقاطعی بخش بزرگی از زیرساخت انرژی شمال و شرق سوریه را مختل کرده است. بنابراین، حتی درآمد حاصل از نفت نیز به‌طور کامل در اختیار توسعه اقتصادی قرار نمی‌گیرد، زیرا منطقه هم‌زمان باید هزینه‌های دفاعی، خدمات عمومی، بازسازی زیرساخت‌ها و نگهداری از صدها هزار آواره و زندانیان و خانواده‌های وابسته به داعش را تحمل کند.

از نظر اجتماعی نیز نمی‌توان وضعیت اقتصادی روزاوا را موفقیت اقتصادی تلقی کرد. بخش بزرگی از مردم در فقر یا ناامنی اقتصادی زندگی می‌کنند و نیاز به کمک‌های بشردوستانه بسیار گسترده است. بر اساس برآوردهای سال ۲۰۲۴، حدود ۲/۶ میلیون نفر در مناطق شمال و شرق سوریه نیازمند کمک بشردوستانه بودند که حدود ۸۲ درصد جمعیت برآورده شده منطقه را تشکیل می‌داد. این رقم نشان می‌دهد که ایجاد نهادهای سیاسی و اجتماعی جدید لزوماً به معنای ایجاد رفاه اقتصادی پایدار نبوده است. البته مقایسه این وضعیت با اقتصادهای باثبات بدون در نظر گرفتن جنگ و تحریم نیز نادرست است؛ زیرا روزاوا بخش بزرگی از منابع و نیروی انسانی خود را طی بیش از یک دهه برای بقا، جنگ با داعش و دفاع در برابر حملات خارجی صرف کرده است.

در مجموع، تجربه اقتصادی روزاوا در پانزده سال گذشته را باید تجربه‌ای مهم اما ناتمام دانست. اهمیت آن در این نیست که توانسته یک مدل اقتصادی کاملاً سوسیالیستی یا کاملاً تعاونی ایجاد کند؛ چنین ادعایی با واقعیت‌های اقتصادی منطقه سازگار نیست. اهمیت تاریخی

آن بیش‌تر در این است که در دل جنگ داخلی سوریه تلاش کرده نوعی اقتصاد محلی و مشارکتی را در کنار نهادهای سیاسی غیرمتمرکز، شوراهای مردمی، تعاونی‌ها و مشارکت گسترده زنان ایجاد کند. اما این پروژه با محدودیت‌های بسیار سنگین ساختاری روبه‌رو بوده است: وابستگی شدید به نفت، ضعف صنعت، آسیب‌پذیری کشاورزی در برابر خشکسالی، کمبود سرمایه و تکنولوژی، محاصره اقتصادی، فقدان دسترسی به بازارهای جهانی، عدم شناسایی بین‌المللی، جنگ مستمر و وابستگی قابل توجه به حمایت خارجی.

به همین دلیل، تناقض اصلی اقتصاد روژاوا را می‌توان چنین خلاصه کرد: پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک در سطح نظری می‌خواست اقتصاد را از تمرکز، سرمایه‌داری و وابستگی به دولت مرکزی دور کند، اما شرایط تاریخی و ژئوپولیتیکی آن را مجبور کرد برای بقا به نفت، بازار، درآمدهای گمرکی، تجارت و حمایت خارجی متکی شود. بنابراین، دستاورد اصلی روژاوا در عرصه اقتصادی بیش‌تر ایجاد نهادهای جدید برای مشارکت اقتصادی و تجربه‌کردن اشکال تعاونی و اجتماعی تولید بوده است، در حالی که بزرگ‌ترین ضعف آن ناتوانی در تبدیل این تجربه‌های محلی به یک نظام اقتصادی مستقل، مولد و پایدار در مقیاس کل منطقه بوده است. همین تضاد اقتصادی، در کنار فشارهای نظامی و ژئوپولیتیکی، برای فهم سرنوشت سیاسی پروژه روژاوا و روند ادغام یا مصالحه آن با ساختار جدید سوریه اهمیت بسیار زیادی دارد.



احمد الشرع - مظلوم عبدی - الهام احمد

مواضع الهام احمد

در دو ماه اخير و همزمان با حملات نيروهای دولت مرکزی سوریه به روژآوا و ادامه فشارهای ترکیه، تجمع‌های اعتراضی بسیاری در حمایت از کردهای سوریه در سراسر جهان به‌ویژه در کشورهای اروپایی برگزار شد.

الهام احمد، رییس مشترک شورای اجرایی «اداره خودگردان شمال و شرق سوریه» (AANES)، پیش‌تر اعلام کرده بود: «ما اکنون از این کشورها انتظار تضمین‌هایی برای احترام به آتش‌بس داریم. آن‌ها باید امنیت اقلیت‌ها در سوریه را تضمین کنند.» مذاکرات باید برای تعیین تکلیف درباره موضوع‌های حیاتی ادامه یابد. کردها به‌ویژه خواستار آن‌اند که حفاظت از هویت آن‌ها در قانون اساسی گنجانده شود.

الهام احمد، که آموزش به زبان کردی و حفاظت از پرچم کردستان را خواست‌های غیرقابل مذاکره می‌داند، اعلام کرد که بحث‌ها هنوز در این موضوع‌ها آغاز نشده است. مسئله کردهای آواره، به‌ویژه خانواده‌های منطقه عقربین، که ترکیه آن‌ها را رانده است، نیز هم‌چنان حل نشده باقی مانده است.

الهام احمد: به دنبال توافقی قوی‌تر برای سوریه هستیم

الهام احمد، رئیس مشترک اداره روابط خارجی خودمدریتی دموکراتیک شمال و شرق سوریه، چندی پیش در نهمین اجلاس سلیمانیه در رابطه با وضعیت روژاوی کردستان و سوریه سخنرانی کرده بود

الهام احمد در ابتدای سخنانش، اعلام کرد که بازگشت به وضعیت پیش از ۲۰۱۱ سخت است و افزود: «به دلیل آن که نظام مرکزی مسائل را حل نمی‌کند بلکه برعکس، بر مشکلات می‌افزاید. ضروری است که به تکرر سوریه احترام گذاشته شود و حقوق کردها و دیگر اجزا در قانون اساسی تضمین شود.»

وی در ادامه سخنانش تاکید کرد که نپذیرفتن سیستم غیرمرکزی باعث ایجاد آشفتگی‌های جدید خواهد شد و گفت: «اکثر مردم سوریه نظام مرکزی را نمی‌خواهند. پیش‌تر نیز مردم سوریه یک سیستم غیرمرکزی را مطالبه کرده‌اند. اکنون نپذیرفتن سیستم غیرمرکزی مشکلات جدیدی به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل سیستم غیرمتمرکز راه‌حل بحران‌های کنونی است. رد کردن آن به معنای بازگشت به گذشته است، سوریه به راه‌حل‌های جدید نیاز دارد تا از بحران‌های موجود رهایی یابد.»

الهام احمد در رابطه با وضعیت قانون اساسی جدید سوریه گفت: «مهم است که همه در تدوین قانون اساسی جدید سوریه و حکومت جدید حضور داشته باشند. مردم سوریه مصمم به مبارزه در راستای آزادی و شرافت خود هستند و از اهداف خود عقب‌نشینی نخواهند کرد.»

الهام احمد درباره توافق خودمدریتی و حکومت دمشق نیز اظهار داشت: «ما برای روند تدوین قانون اساسی، سیستم سیاسی و بازسازی سوریه به دنبال توافقی قوی‌تر هستیم.»

وی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به اهمیت توافق میان مظلوم عبدی و حکومت دمشق، گفت: «این توافق ادعاهایی را که می‌گفتند خودمدریتی قصد جدا شدن از سوریه را دارد، خنثی کرد.»

الهام احمد مبارزات نیروهای دموکراتیک سوریه (ق س د) را مبارزه برای آزادی و شرافت تمامی خلق‌های منطقه دانست و اعلام کرد که این مبارزه تا زمان تحقق اهداف ادامه خواهد داشت. وی در بخشی دیگر از سخنانش، به موانع پیش‌روی خودمدیریتی پرداخت و گفت: «این موانع به این معنی نیستند که ما گام به عقب بر خواهیم داشت. برعکس، اراده ما را برای رسیدن به اهداف مان قوی‌تر می‌کنند. امیدواریم که یک آینده بهتر ایجاد کنیم، تا زمان رسیدن به اهداف خود به مبارزه ادامه خواهیم داد.»

الهام احمد در پایان سخنان خود اعلام کرد: «تجربه منطقه در تاریخ کرد و کشورهای که کردها آن‌جا زندگی می‌کنند واجد اهمیت است. وضعیت منطقه کردستان و وضعیت ژئوپلیتیک سوریه در کل با یکدیگر تفاوت دارند. باید این تفاوت مدنظر قرار گیرد.»

تفاوت «شکست» و «ادغام»

ادغام نهایی در اوت ۲۰۲۶ حاصل یک اتفاق ناگهانی نبود؛ نتیجه یک روند چندساله بود. مهم‌ترین عامل، تغییر بنیادین توازن قوا در سوریه پس از سقوط بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴ بود.

روژآوا در دوره جنگ داخلی با یک حکومت مرکزی ضعیف و پراکنده روبه‌رو بود. پس از سقوط اسد، دولت جدید دمشق تلاش کرد اقتدار مرکزی را با حمایت دولت‌های غربی و در راس همه ایالات متحد آمریکا و ترکیه دوباره برقرار کند.

در طرف مقابل، یعنی روژآوا با چند مشکل اساسی روبه‌رو بود.

نخست، نبود شناسایی بین‌المللی رسمی. روژآوا هرگز به یک واحد سیاسی مستقل و به رسمیت شناخته‌شده تبدیل نشد از جمله از سوی سازمان ملل. بنابراین، در لحظه بحران، پشتوانه حقوقی بین‌المللی محکمی نداشت.

دوم، جنگ و فشار دایمی ترکیه. ترکیه از ابتدا با هرگونه ساختار خودگردان کردی در مرزهای خود مخالفت کرد. حملات ترکیه به عفرین در ۲۰۱۸ و مناطق شمال سوریه در سال‌های بعد

نشان دادند که روژآوا با یک قدرت منطقه‌ای بسیار قدرتمند روبه‌رو است. هم‌اکنون عفرین در اشغال نیروهای نظامی ترکیه و نیروهای تحت کنترل ترکیه قرار دارد.

آمریکا در جنگ علیه داعش از SDF حمایت کرد، اما هرگز با پروژه خودگردانی دموکراتیک آن نه تنها موافق نبود بلکه علیه آن بود.

در سال ۲۰۲۶، با تغییر اولویت‌های آمریکا و حمایت واشنگتن از روند دولت‌سازی در سوریه، نیروهای دموکراتیک سوریه بسیار محدودتر شد و این نیرو در یک بن‌بست قرار گرفت؛ یا باید در جنگ نابرابر تا آخرین نفر می‌جنگیدند و مردم کرد آواره و با ویران شدن روستاها و شهرهای کردستان بی‌خانمان می‌شدند و قربانیان زیادی می‌دادند و یا این که در نیروهای مرکزی سوریه ادغام می‌شدند.

چهارم، تغییر توازن نظامی در ژانویه ۲۰۲۶؛ دولت جدید سوریه در ژانویه ۲۰۲۶ حمله گسترده‌ای را آغاز کرد و SDF بخش قابل توجهی از قلمرو خود را از دست داد. این شکست نظامی، موقعیت مذاکره‌ای SDF را به شدت ضعیف کرد. سپس توافقی برای ادغام نیروها و نهادهای خودگردان در دولت مرکزی شکل گرفت.

پنجم، مسئله اقتصاد و منابع. روژآوا در شمال شرق سوریه بر مناطق نفت‌خیز، منابع کشاورزی و گذرگاه‌های مهم مسلط بود. به همین دلایل برای دولت مرکزی، بازگرداندن این مناطق فقط مسئله سیاسی نبود؛ مسئله اقتصادی و ژئوپلیتیکی نیز بود.

ششم، مسئله بقای مردم. این عامل را هرگز نباید فراموش کرد. جنبش سیاسی در نهایت باید بین دو گزینه تصمیم می‌گرفت: ادامه جنگ با احتمال از دست دادن همه دستاوردها، یا مذاکره و حفظ بخشی از حقوق و دستاوردها در چارچوب سوریه واحد.

بنابراین نمی‌توان این اتفاق را فقط «تسلیم» یا فقط «پیروزی» نامید. این یک مصالحه اجباری در شرایط تغییر شدید توازن قوا بود.

روژآوا در شرایط عادی شکل نگرفت. در سال ۲۰۱۲، حکومت بشار اسد درگیر جنگ داخلی بود و از بخش‌هایی از شمال سوریه عقب نشست. کردها و متحدانشان توانستند خلاء قدرت را پر کنند و ساختار خودگردان ایجاد کنند.

اما این منطقه از همان ابتدا میان چند قدرت قرار داشت: ترکیه در شمال، حکومت سوریه در غرب و جنوب، اقلیم کردستان عراق در شرق، و نیروهای مختلف مسلح در اطراف آن. هیچ قدرت منطقه‌ای مهمی واقعا خواهان شکل‌گیری یک واحد کردی مستقل و مسلح و دموکراتیک در مرز ترکیه نبود. از این نظر، روژآوا از همان ابتدا با یک مشکل بنیادی مواجه بود: قدرت اجتماعی داخلی داشت، اما پشتوانه ژئوپلیتیکی پایدار نداشت.

این مسئله بعدها تعیین‌کننده شد. روژآوا برای دفاع از خود در برابر داعش به یک نیروی نظامی بسیار قدرتمند تبدیل شد. YPG و YPJ و سپس SDF توانستند با حمایت ائتلاف بین‌المللی، داعش را شکست دهند.

اما از این‌جا یک تناقض آغاز شد: روژآوا برای بقای خود به قدرتی نیاز پیدا کرد که اهدافش با اهداف بلندمدت روژآوا الزاما یکسان نبود. آمریکا از SDF به‌عنوان مؤثرترین نیروی زمینی خود علیه داعش حمایت کرد، اما پروژه آمریکا، هرگز ایجاد یک کنفدرالیسم دموکراتیک در شمال سوریه نبود.

به‌عبارت دیگر، آمریکا متحد نظامی روژآوا در جنگ با داعش بود، نه لزوما متحد سیاسی آن در ساختن یک نظام خودگردان دائمی.

سومین عامل: سقوط بشار اسد معادله‌ای را که روژآوا بر اساس آن ساخته شده بود، کاملاً تغییر داد

این شاید مهم‌ترین تحول چند سال اخیر باشد. یعنی روژآوا در شرایطی رشد کرد که دمشق ضعیف بود. اما پس از سقوط بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴، یک قدرت سیاسی جدید در دمشق

شکل گرفت که هدفش بازسازی دولت مرکزی سوریه بود. در نتیجه، آن «خلاء قدرت» که در سال ۲۰۱۲ فرصت تاریخی برای روژآوا ایجاد کرده بود، دیگر وجود نداشت. دولت تروریستی جدید سوریه به رهبری «احمد الشرع»، خواهان یک ارتش، یک دولت و یک ساختار حاکمیتی واحد بود که از حمایت دولت‌های غربی و در رای همه آمریکا و در منطقه ترکیه برخوردار بود. بنابراین، جنبش خودمدیریتی دموکراتیک روژآوا در یک بن‌بست گیر کرده بود. در چنین شرایطی، ادامه خودگردانی روژآوا نیازمند توازن قوای بسیار قدرتمند اجتماعی بود که وجود نداشت.

چهارمین عامل: ترکیه از ابتدا با موجودیت نظامی - سیاسی روژآوا مخالف بود. این عامل را نمی‌توان نادیده گرفت. از دید آنکارا، YPG و ساختارهای وابسته به آن با PKK ارتباط ایدئولوژیک و سازمانی داشتند و بنابراین، تشکیل یک منطقه خودگردان مسلح کردی در مرز ترکیه تهدید امنیت ملی محسوب می‌شد.

همان‌طور که در بالا گفته شد ترکیه در سال ۲۰۱۸ عفرین را از کنترل نیروهای کردی خارج کرد و بعداً نیز با عملیات نظامی و حمایت از نیروهای سوری متحد خود فشار بر شمال سوریه را حفظ کرد. در نتیجه روژآوا عملاً امکان گسترش جغرافیایی و ایجاد یک واحد سرزمینی پیوسته و باثبات را از دست داد.

عفرین یک هشدار تاریخی بود: حتی اگر روژآوا بتواند در برابر داعش مقاومت کند، در برابر یک دولت منطقه‌ای عضو ناتو مانند ترکیه به تنهایی قادر به تضمین بقای سرزمینی خود نیست.

پنجمین عامل: مسئله جغرافیا؛ روژآوا یک جزیره محصور بود. این عامل کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. روژآوا فاقد مرز آزاد و امن با یک متحد قدرتمند بود. در شمال ترکیه قرار داشت؛ در غرب و جنوب دولت سوریه؛ در شرق عراق و اقلیم کردستان؛ و در اطراف آن نیز گروه‌های مسلح متعدد حضور داشتند.

یعنی حتی اگر ساختار اجتماعی روژآوا بسیار دموکراتیک و نیرومند باشد، اقتصاد، تجارت، انرژی، تسلیحات و ارتباطات خارجی آن بدون تعامل با قدرت‌های خارجی امکان استمرار نداشت.

این همان جایی است که تفاوت میان قدرت اجتماعی و قدرت ژئوپلیتیکی آشکار می‌شود. روژآوا قدرت اجتماعی قابل توجهی ساخت، اما نتوانست آن را به یک قدرت ژئوپلیتیکی مستقل تبدیل کند.

ششمین عامل: مسئله منابع نفت و گاز و اهمیت اقتصادی شمال شرق سوریه. شمال شرق سوریه فقط یک منطقه کردنشین نبود؛ یکی از مهم‌ترین مناطق نفت‌خیز و کشاورزی سوریه بود. SDF بخش وسیعی از این منابع را در اختیار داشت.

برای دمشق، بازگرداندن این مناطق صرفاً یک مسئله ملی یا امنیتی نبود؛ مسئله بازسازی اقتصادی کشور نیز بود. بنابراین دولت مرکزی انگیزه بسیار زیادی برای بازگرداندن کنترل این مناطق داشت.

از سوی دیگر، برای روژآوا نیز منابع نفت و کشاورزی یکی از پایه‌های اقتصادی اداره خودگردان بود. به همین دلیل مسئله خودگردانی از ابتدا با مسئله کنترل منابع گره خورده بود. هفتمین عامل: ضعف در ایجاد یک جبهه سیاسی کردی واحد. این مسئله نیز بسیار مهم است. در کردستان سوریه میان جریان‌های مختلف کردی اختلافات سیاسی عمیقی وجود داشت؛ از PYD و احزاب نزدیک به آن تا احزاب مورد حمایت احزاب اقلیم کردستان عراق. این اختلافات باعث شد روژآوا نتواند در همه دوره‌ها یک نمایندگی سیاسی واحد و فراگیر کردی ایجاد کند.

از نظر تاریخی، این مسئله یک مشکل قدیمی جنبش‌های کردی در خاورمیانه است.

اگر همه نیروهای کردی سوریه، و همچنین بخش مهمی از نیروهای عرب و آشوری، حول یک برنامه مشترک دموکراتیک و فدرال متحد می‌شدند و فشار نظامی ترکیه نبود شاید موقعیت مذاکراتی روزآوا می‌توانست قوی‌تر باشد.

در حال حاضر، توافقات و وعده‌هایی درباره حقوق فرهنگی و زبانی کردها داده‌اند؛ اما نگرانی درباره آینده زنان، ساختارهای محلی و میزان واقعی تمرکززدایی همچنان جدی است.

انتصاب‌ها در دمشق

احمد الشرع، رئیس‌جمهور سوریه، در ۲۷ اوت ۲۰۲۶ با فرمان شماره ۱۶۴، مظلوم عبدی، را «مشاور ریاست جمهوری» منصوب کرده است.

مهم‌ترین موردی که رسماً و پیش از تحولات امروز انجام شده، سییان حمو، از فرماندهان ارشد یگان‌های مدافع خلق (YPG) و از چهره‌های مهم نظامی «قسد» است. وزارت دفاع سوریه در ۱۰ مارس ۲۰۲۶ او را به‌عنوان معاون وزیر دفاع در امور منطقه شرقی سوریه منصوب کرد. این انتصاب در چارچوب روند ادغام نیروهای قسد در ارتش سوریه صورت گرفت.

در مورد الهام احمد، وضعیت کمی متفاوت است. منابع نزدیک به روند مذاکرات گزارش داده‌اند که او قرار است به مجلس خلق سوریه راه یابد و احتمالاً در موضوع کردها، تدوین قانون اساسی و کمیسیون روابط خارجی نقش داشته باشد. اما تا این لحظه، برخلاف حکم رسمی درباره مظلوم عبدی و سییان حمو، هنوز حکم رسمی و نهایی ریاست جمهوری درباره انتصاب الهام احمد؛ دست‌کم در رسانه‌ها اعلام نشده است. اما بحث‌هایی در این مورد وجود دارد و خانم الهام به‌همراه مظلوم عبدی در دیدار با محمد الشرع رئیس‌جمهور موقت سوریه حضور داشت. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم وضعیت را بسیار دقیق بیان کنیم، تاکنون سه نام اصلی مطرح‌اند:

مظلوم عبدی: مشاور ریاست جمهوری؛ رسمی و قطعی.

سبیان حمو: معاون وزیر دفاع در امور منطقه شرقی؛ رسمی و قطعی از مارس ۲۰۲۶. الهام احمد: عضویت در مجلس خلق و احتمالا مسئولیت در پرونده کردها؛ گزارش شده و مورد توافق، اما تا امروز نیازمند تایید رسمی نهایی. به نظرم، اگر بخواهیم واقع بینانه و تاریخی قضاوت کنیم، نمی توان گفت این تحولات مطلقا مثبت یا مطلقا منفی اند. این جا با یک پارادوکس تاریخی بسیار مهم در تجربه روزاوا روبه رو هستیم.

از یک طرف، این که مظلوم عبدی -فرمانده نیرویی که سال ها بخش بزرگی از شمال و شرق سوریه را اداره می کرد و در جنگ با داعش نقش تعیین کننده داشت- اکنون در ساختار رسمی قدرت دمشق حضور پیدا می کند، در نگاه اول می تواند پیروزی سیاسی تلقی شود. زیرا کردها از موقعیتی که سال ها در حاشیه ساختار رسمی دولت سوریه قرار داشتند، به سطحی از مشارکت رسمی در قدرت مرکزی منتقل شده اند. هم چنین دمشق پذیرفته است که مسئله کردها صرفا یک مسئله امنیتی نیست و باید درباره حقوق زبانی، فرهنگی و سیاسی آنان توافق هایی صورت گیرد. حتی اعلام شده آموزش زبان کردی در مناطق کردنشین گسترش خواهد یافت. اما از سوی دیگر، باید پرسیم این مقام ها در ازای چه چیزی به دست آمده اند؟ این جاست که مسئله بسیار جدی می شود.

در فاصله کوتاهی، نیروهای دموکراتیک سوریه، به عنوان نیروی نظامی مستقل منحل شد، اداره خودگردان و ساختارهای وابسته نیز وارد روند انحلال و ادغام در دولت مرکزی شدند و نیروهای نظامی در ارتش سوریه ادغام شدند. مظلوم عبدی خود در ۲۵ اوت در دمشق اعلام کرد که ماموریت قسد به عنوان یک نیروی نظامی مستقل پایان یافته است.

بنابراین، اگر این روند را فقط از زاویه «چه کسی چه پستی گرفت؟» نگاه کنیم، ممکن است آن را موفقیت بدانیم؛ اما اگر از زاویه «روژاوا چه ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در برابر این امتیازات واگذار کرد؟» بررسی کنیم، تصویر بسیار پیچیده تر و حتی نگران کننده تر می شود. مسئله اصلی همین جاست:

روژاوا از یک پروژه خودگردانی و کنفدرالیسم دموکراتیک به سمت مشارکت در یک دولت مرکزی حرکت کرده است. این دو حرکت یکی نیستند. در مدل قبلی، قدرت از پایین به بالا سازمان یافت: شوراها، کمون‌ها، نهادهای محلی، مشارکت زنان، نیروهای دفاعی محلی، ساختارهای چندقومیتی و نوعی خودگردانی منطقه‌ای.

اما در مدل جدید، بخش بزرگی از این ساختارها باید در دولت مرکزی دمشق ادغام شوند. بنابراین اگر صرفاً به مقام مظلوم عبدی نگاه کنیم، ممکن است بگوییم: «فرمانده روژاوا وارد مرکز قدرت سوریه شده است.» اما اگر از زاویه ساختاری نگاه کنیم، می‌توان پرسید: آیا این ورود به مرکز قدرت به معنای انتقال بخشی از قدرت روژاوا به دمشق است، یا انتقال خواسته‌های روژاوا به ساختار قدرت دمشق؟

پاسخ این پرسش، هنوز روشن نیست.

اگر مظلوم بتواند از داخل ریاست جمهوری برای تضمین حقوق سیاسی، فرهنگی، زبانی، امنیتی و اداری کردها استفاده کند، این انتصاب می‌تواند یک دستاورد مهم باشد. اما اگر مقام مشاورت صرفاً تبدیل شود به نماد پیروزی دمشق بر قسد و روژاوا، بدون آن که حقوق واقعی کردها در قانون اساسی و ساختارهای سیاسی تضمین شود، آن‌گاه ارزش سیاسی این مقام بسیار محدود خواهد بود.

من شخصاً معتقدم معیار اصلی موفقیت این روند، تعداد مقام‌هایی که به کردها داده می‌شود نیست؛ بلکه میزان حقوق و قدرتی است که در ساختار جدید سوریه برای مردم کردستان سوریه تثبیت می‌شود.

به همین دلیل، من این تحولات را فعلاً «پیروزی تاکتیکی همراه با یک شکست یا عقب‌نشینی استراتژیک بالقوه» ارزیابی می‌کنم؛ هنوز برای صدور حکم نهایی زود است.

چرا «بالبقوه»؟ چون اگر در قانون اساسی جدید سوریه حقوق ملی - فرهنگی کردها، آموزش به زبان کردی، مشارکت سیاسی، عدم تبعیض، تمرکززدایی واقعی و تضمین حقوق زنان و

جوامع محلی تثبیت شود، آن گاه می توان گفت روزآوا بخش مهمی از دستاوردهای خود را از طریق مذاکره به درون دولت سوریه منتقل کرده است.

ولی اگر در مقابل انحلال قسد و پایان خودگردانی، صرفاً چند مقام تشریفاتی به رهبران کرد داده شود، آن گاه تاریخ ممکن است این مرحله را نه به عنوان ادغام پیروزمندانه روزآوا در سوریه جدید، بلکه به عنوان پایان یک پروژه سیاسی مستقل و جذب رهبران آن در ساختار مرکزی دمشق ثبت کند.

و به نظرم همین تفاوت، مهم ترین مسئله ای است که باید در ماه های آینده زیر نظر گرفته شود.

نتیجه گیری

سرانجام روزآوا در ساختن «قدرت از پایین» نسبتاً موفق بود، اما در تبدیل این قدرت اجتماعی به «قدرت سیاسی و ژئوپلیتیکی پایدار» شکست خورد. و این شکست حاصل یک عامل نبود؛ حاصل ترکیب این عوامل بود: محاصره جغرافیایی؛ دشمنی ترکیه؛ نبود شناسایی بین المللی؛ اختلافات درون کردی؛ ضعف در تبدیل پروژه روزآوا به یک پروژه ملی سوری؛ تناقض های داخلی دموکراسی و تمرکز حزبی؛ تغییر حکومت در دمشق؛ تغییر توازن قوای نظامی در ۲۰۲۶. روزآوا در ساختار قدرت خاورمیانه، بدون یک پشتوانه مستقل منطقه ای و بین المللی، توان تحمل تغییر توازن قوا را نداشت.

در عین حال، شکست نهایی آن چند درس سخت نیز دارد: نبود شناسایی بین المللی، محاصره جغرافیایی، فشار ترکیه، وابستگی نظامی به آمریکا، ضعف در ایجاد یک ساختار سیاسی کاملاً تکثرگرا، و ناتوانی در ایجاد توازن مستقل قدرت منطقه ای. از این منظر، روزآوا را بهتر است نه «بهشت انقلابی» و نه «پروژه آمریکایی» نامید. روزآوا یک آزمایش تاریخی بود؛ آزمایشی با دستاوردهای واقعی و تناقض های واقعی.

مهم‌ترین دستاورد آن شاید این باشد که نشان داد حتی در خاورمیانه جنگ‌زده، در میان فروپاشی دولت‌ها و ظهور داعش، امکان ساختن اشکال جدیدی از مشارکت سیاسی، خودمدیریتی دموکراتیک، سازمان‌یابی زنان و همزیستی چندملیتی وجود دارد.

و شاید مهم‌ترین درس برای چپ و نیروهای پیشرو این باشد:

یک جنبش انقلابی زمانی پایدار می‌شود که بتواند هم‌زمان سه قدرت را ایجاد کند: قدرت اجتماعی از پایین، دموکراسی سیاسی درون جنبش، و استقلال نسبی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی. روزآوا در اولی دستاورد بزرگی داشت، در دومی با تناقض‌هایی روبه‌رو بود و در سومی نتوانست به استقلال کافی دست پیدا کند. همین ترکیب، سرنوشت امروز آن را توضیح می‌دهد.

اکنون پرسش اصلی این که آیا روزآوا شکست خورد یا شکست نخورد؟

به نظر من پاسخ تاریخی به این سؤال، نه بله است و نه خیر. روزآوا در یک دهه و نیم جنگ، چیزی را در عمل آزمایش کرد که پیش از آن بیش‌تر در سطح نظری مطرح بود: آیا می‌توان جامعه را از پایین سازمان داد؟

آیا شورا می‌تواند جای بخشی از دولت متمرکز را بگیرد؟

آیا زنان می‌توانند نه فقط رأی‌دهنده بلکه صاحبان واقعی قدرت سیاسی و نظامی باشند؟

آیا کرد، عرب، آشوری، ترکمن، سریانی و دیگر گروه‌ها می‌توانند در یک ساختار سیاسی مشترک زندگی کنند؟

آیا می‌توان میان آزادی ملی، دموکراسی اجتماعی، برابری جنسیتی و اکولوژی رابطه برقرار کرد؟ روزآوا پاسخ‌های عملی، هرچند ناقص و متناقض، به این پرسش‌ها ارائه کرد.

شکی نیست که مخالفت‌هایی در روزآوا با این توافق وجود دارد و باید منتظر بمانیم و ببینیم در روزها و ماه‌های آینده چه تحولات جدیدی در روابط روزآوا با حکومت مرکزی روی خواهد داد.

به نظر من، پرسش اصلی از این پس دیگر این نیست که «چرا روژاوا ادغام شد؟»؛ پاسخ آن تا حد زیادی روشن است: تغییر توازن قوا و فشارهای چندجانبه. پرسش مهم‌تر این است که آیا روژاوا می‌تواند اندیشه‌ها و دستاوردهای اجتماعی خود؛ به‌ویژه خودمدیریتی محلی، حقوق زنان، برابری قومی و زبان کردی را در درون سوریه جدید حفظ و نهادینه کند، یا این که ادغام نظامی سرانجام به ادغام کامل سیاسی و از میان رفتن پروژه کنفدرالیسم دموکراتیک منجر خواهد شد؟

به نظر من، سرنوشت همین مسئله هنوز کاملاً تعیین نشده است؛ و تحولات ماه‌های آینده نشان خواهد داد که توافق، «انتقال دستاوردهای روژاوا به یک سوریه غیرمتمرکز» بوده یا در نهایت «پایان پروژه سیاسی روژاوا».

اما تحول ۲۵ اوت ۲۰۲۶، یک روز تاریخی است. درباره این روز، می‌توان درباره «پایان یک دوره سیاسی-سرزمینی روژاوا» سخن گفت، اما نه لزوماً درباره پایان همه دستاوردها و ایده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن.

جمعه ششم شهریور ۱۴۰۵ - بیست و هشتم اوت ۲۰۲۶

ضمیمه:

جزئیات توافق احمد شرع و مظلوم عبدی

منابع سوری و غربی، اصول اصلی توافقی را که پیش از اعلام مورد انتظار مظلوم عبدی از کاخ ریاست‌جمهوری در شام (دمشق) در شامگاه سه‌شنبه نهایی شده است، در اختیار «المجله» قرار داده‌اند.

این توافق‌ها شامل انتصاب مظلوم عبدی از سوی رئیس‌جمهور احمد الشرع به‌عنوان مشاور ریاست‌جمهوری و همچنین انتصاب الهام احمد به‌عنوان نماینده مجلس الشعب (پارلمان سوریه) است.

به‌عنوان نشانه‌ای از تغییر در روابط، مقام‌های ارشد در دمشق از هم‌اکنون به جای عنوان «سرتیپ مظلوم»، از عنوان «آقای مظلوم» برای خطاب قرار دادن عبدی استفاده می‌کنند. مهم‌ترین گام‌های توافق به شرح زیر است:

۱. اسد الشیبانی، وزیر امور خارجه سوریه، روزهای دوشنبه و سه‌شنبه دو نشست کاری در دمشق با مظلوم عبدی و الهام احمد برگزار کرد. در این نشست‌ها توافق شد که آن‌ها شامگاه سه‌شنبه در کاخ ریاست‌جمهوری با احمد الشرع دیدار کنند و پس از آن، عبدی در یک کنفرانس خبری انحلال تمامی نهادهای نظامی و غیرنظامی، از جمله نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) و اداره خودگردان را اعلام کند.

۲. قرار است مظلوم عبدی به‌عنوان مشاور ریاست‌جمهوری منصوب شود. یکی از پیشنهادهای در حال بررسی این است که حوزه مسئولیت او امور مربوط به جوامع مختلف سوریه یا مسائل کردی باشد. حدود اختیارات نهایی وی در فرمانی ریاست‌جمهوری مشخص خواهد شد.

۳. قرار است الهام احمد به‌عنوان نماینده مجلس الشعب در قالب «فهرست رییس‌جمهور» منصوب شود. از جمله پیشنهادهای مطرح‌شده، سپردن نقشی مرتبط با تدوین قانون اساسی یا عضویت در کمیسیون روابط خارجی مجلس به اوست. انتظار می‌رود تصمیم نهایی در این باره بعداً اعلام شود.

۴. در جریان دیدارهای اخیر عبدی و احمد شرع در دمشق، احتمال واگذاری سمتی در وزارت امور خارجه به الهام احمد نیز بررسی شد. گزینه‌های مورد بحث شامل معاونت وزیر امور خارجه، قائم‌مقام وزیر امور خارجه یا مشاور ارشد این وزارتخانه بود.

۵. در نشست‌های روزهای دوشنبه و سه‌شنبه همچنین توافق شد که یگان‌های مدافع زنان (YPJ) با حدود یک‌هزار و ۵۰۰ نیروی زن، در نیروهای امنیت داخلی زیر نظر وزارت کشور ادغام شوند. این نیروها بخشی از واحدهای مبارزه با تروریسم را تشکیل خواهند داد و در شمال شرق سوریه مستقر خواهند شد.

۶. دمشق متعهد شده است که در مرحله‌ای بعدی، امکان ادغام اعضای یگان‌های مدافع زنان در ارتش سوریه را نیز بررسی کند.

۷. روند ادغام نیروهای دموکراتیک سوریه در قالب چهار تیپ در ساختار ارتش سوریه تکمیل خواهد شد. هر تیپ در حال حاضر حدود یک‌هزار و ۳۰۰ رزمنده دارد و شماری دیگر نیز در انتظار دریافت تأییدیه رسمی هستند. روند ادغام برای این افراد و همچنین حدود یک‌هزار و ۷۰۰ رزمنده اضافی ادامه خواهد یافت. همچنین درباره استقرار واحدهای کُردی در امتداد مرز نیز توافق حاصل شده است.

۸. قرار است تصمیمی رسمی از سوی دولت سوریه صادر شود که زبان کُردی را به عنوان یک زبان رسمی به رسمیت بشناسد. بر اساس این تصمیم، برخی دروس نظری از جمله تاریخ و جغرافیا در مدارس به زبان کُردی تدریس خواهند شد.

۹. پیش‌بینی می‌شود مظلوم عبدی و الهام احمد به ترکیه سفر کنند تا با عبدالله اوجالان، رهبر زندانی حزب کارگران کردستان (PKK)، دیدار داشته باشند. به گفته منابع، این سفر می‌تواند به تلاش‌هایی کمک کند که هدف آن فراهم کردن زمینه آزادی او از زندان و جلب حمایت وی از روند ادغام است. این سفر هم‌چنان در انتظار تصمیم رسمی دولت ترکیه است.

۱۰. ترکیه در حال بررسی حذف نام مظلوم عبدی از فهرست افراد تحت تعقیب تروریسم خود است؛ اقدامی مشابه تصمیم پیشین آنکارا برای خارج کردن سمیر اوسو (سیپان‌حمو) از فهرست سیاه.

منبع: المجله

AlMajallaEN@

ناشر: کتابخانه‌ی گرایش مارکسی
تاریخ انتشار: ۲۸ اگوست ۲۰۲۶



